

## Interaction of urban management with universities and institutions of higher education and research; presenting the "Knowledge-City-University" model

Mohammad Javad. Salehi<sup>1\*</sup>

<sup>1</sup> Assistant Professor, Economics of Higher Education Department, Institute for Research and Planning in Higher Education, Tehran, Iran

\* Corresponding author email address: j.salehi@irphe.ac.ir

### Article Info

#### Article type:

Original Research

#### How to cite this article:

Salehi, M. J. (2023). Interaction of urban management with universities and institutions of higher education and research; presenting the "Knowledge-City-University" model. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 29(4), 59-81.



© 2023 the authors. Published by Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.


### ABSTRACT

Based on various indicators such as dynamic cities, world cities, top cities, livable cities, creative cities, quality of life and competitiveness, Tehran has not gained a worthy position among the cities of the world, despite having the necessary potential and capability. This is while the capacity of human, intellectual and symbolic academic capital and effective interactions and interaction with the field of urban management, can be effective in creating and promoting the network of smart cities and their creative relationship with regional and global networks. In addition, lead to national and local development. Lack of effective interaction between universities, with public organizations such as urban management, has led to reduced productivity and efficiency in this area. In this research, the strategy of integrated and multiple methodology has been used. This methodological strategy itself consists of four approaches of positivism, pragmatism, instrumentalism and persuasion. Moreover, the third and fourth integrated approach and the reference theory used is the "social exchange theory" regarding the interaction of two institutions. The result of these approaches and theories is the presentation of the "knowledge-city- University" model. The different parts of this model are described in detail from the stakeholders of both the university and the city, as well as the supply and demand of the desired and applied knowledge. The result is that if startup strategies and complementary and executive projects are used alongside this operational model, the mentioned indicators about the city will definitely improve and its position in the world rankings will be greatly improved.

**Keywords:** Universities and Institutions of Higher Education, Urban Management, Integrated Approach, Social Exchange Theory, Interaction Model.



## تعامل مدیریت شهری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی؛ ارائه مدل "دانش - شهر - گاه"

محمد جواد صالحی<sup>۱</sup> 

۱. استادیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران، ایران

\*ایمیل نویسنده مسئول: j.salehi@irphe.ac.ir

### اطلاعات مقاله

### چکیده

### نوع مقاله

پژوهشی اصیل

### نحوه استناد به این مقاله:

صالحی، محمد جواد. (۱۴۰۲). تعامل مدیریت شهری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی؛ ارائه مدل "دانش - شهر - گاه". *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۲۹(۴)، ۸۱-۵۹.



© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

بر اساس شاخص‌های مختلفی مانند شهرهای پویا، شهرهای جهانی، شهرهای برتر، شهر زیست‌پذیر، شهر خلاق، کیفیت زندگی و رقابت‌پذیری، شهر تهران در میان شهرهای جهان علی‌رغم برخورداری از پتانسیل و توانمندی لازم، جایگاهی شایسته و درخور کسب نکرده است. این درحالی است که ظرفیت سرمایه‌های انسانی، فکری و نمادین دانشگاهی و تعاملات موثر و ارتباط متقابل با حوزه مدیریت شهری، می‌تواند در ایجاد و ارتقاء شبکه شهرهای هوشمند و ارتباط خلاق آن‌ها با شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی موثر واقع شده و به توسعه ملی و محلی منجر شود. عدم ارتباط متقابل و فقدان تعامل اثر بخش بین دانشگاه‌ها، با سازمان‌های عمومی مانند حوزه مدیریت شهری، منتج به کاهش بهره‌وری و کارایی لازم در این حیطه شده است. در این تحقیق، از راهبرد روش‌شناسی تلفیقی و چندگانه استفاده شده است. این راهبرد روش‌شناسی، خود از چهار رویکرد اثبات‌گرایی، عمل‌گرایی، سازاگرایی و متقاعدسازی تشکیل شده که در این مقاله چارچوب و الگوی تعامل برای تمهید، تسهیل و توسعه سیستماتیک و نظام‌مند میان مدیریت شهری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، رویکرد تلفیقی سوم و چهارم یعنی سازاگرایی مشارکتی و نظریه مرجع نیز "نظریه تبادل اجتماعی" در خصوص تعامل دو نهاد بوده است. نتایج این رویکردها و نظریات، ارائه الگوی «دانش - شهر - گاه» است. بخش‌های مختلف این الگو از ذی نفعان دو طرف دانشگاه و شهر و همچنین عرضه و تقاضای دانش مورد نظر و کاربردی به تفکیک و به جزئیات تشریح شده است. نتیجه آنکه چنانچه از راهبردهای راه‌انداز و پروژه‌های تکمیلی و اجرایی پیشنهاد شده در کنار این الگوی عملیاتی استفاده شود، قطعاً شاخص‌های ذکر شده در خصوص شهر بهبود یافته و جایگاه آن در رتبه بندی‌های جهانی بسیار ارتقا خواهد یافت.

**کلیدواژگان:** دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، مدیریت شهری، رویکرد تلفیقی، نظریه تبادل اجتماعی، الگوی تعامل.

## مقدمه

در شهر تهران با وجود این همه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی، شاهد بسیاری از شواهد نامطلوب در حیات شهر و فضای اجتماعی شهر و زیست‌پذیری آن هستیم. چرا شهری با این همه دانشجو و دانش‌آموخته هنوز یک شهر یادگیرنده و دانش‌بنیان نیست. نشانه‌هایی که نگران‌کننده‌اند از تردد و حمل و نقل و آلودگی محیط زیست تا وضع سکونتگاه‌ها و حاشیه‌نشینی و تحرک و جابجایی جمعیتی، بافت‌های فرسوده، درهم‌ریختگی معماری، مشکلات زیرساختی و فقدان مدیریت یکپارچه شهری، وضع پیاده‌روها، سطح هوشمندی شهری و تاب‌آوری شهری و ایمنی در برابر فجایع و بحران‌ها، شواهدی از بیگانگی با شهر، کیفیت خدمات در بخش اداری و عمومی، نرخ مشارکت‌های اجتماعی شهروندان در برنامه‌ریزی‌های محله محور و سازمان‌یابی درون‌زای اجتماعی و حرفه‌ای و صنفی و مدنی و سمنی، علائم ضعیف در تجربه فرهنگی به همراه بی‌هنجاری‌های اجتماعی و جرائم و حوادث، ضعف در همبستگی اجتماعی، بی‌رونقی اقتصادی و بازارهای محلی، افت بهره‌وری سرمایه انسانی، مشکلات دسترسی به اطلاعات و ارتباطات و شفافیت یا دسترسی فرهنگی ورزشی، نابرابری‌ها و تهیدستی، کیفیت اشتغال و مشاغل و کارافرینی و غیره است. مسأله اصلی که این مطالعه با آن درگیر است این است که در شهر تهران دانشگاه هست ولی این دانشگاه، اجتماعی نشده است؛ دانشگاهی ارگانیک و مردم‌مدار و شهردمدار و شهروندپرور نیست. دانشگاهی که تأخر و پس افتادگی نسلی دارد و نخبه‌گرا و برج عاجی و درونگراست و مسؤولیت‌های اجتماعی در او نهادینه و نظام‌مند (سیستماتیک) نشده است. شهری که دانشگاه دارد ولی یادگیرنده و هوشمند و دانش‌بنیان نیست؛ از سوی دیگر در شهر تهران ساختارهای رسمی سیاستی و مدیریتی مثل شهرداری و شورای شهر است، این سازمان شهری تراکم می‌فروشد و عوارض می‌گیرد ولی سازمان یادگیرنده و نسل جدید سازمان قابلیت محور و دانش‌مدار نیست. موارد زیر فقط چند نمونه از وضعیت نامطلوب شهر تهران در رتبه بندی‌های موجود جهانی است.

❖ در زمینه شاخص نوآوری و خلاقیت (شهر خلاق) با توجه به مولفه‌هایی چون دارایی‌های فرهنگی، زیرساخت‌های لازم برای ظهور این دارایی‌ها و بازارهای شبکه‌ای و ارتباطات در میان ۵۰۰ شهر جهان، تهران در رتبه ۴۲۳ قرار دارد. مجموع امتیازهای این شاخص از ۱۰۰ است که نمره تهران در مجموع ۳۳ است که بسیار پایین است.

❖ در زمینه شاخص کیفیت زندگی شهر با توجه به معیارهای از قبیل قیمت کالاها و خدمات، دسترسی، حمل و نقل، محیط زیست، ارتباطات بین المللی، زیرساخت‌ها، شفافیت، قانون‌مندی، ثبات دولت، حقوق و آزادی‌ها، سهولت کسب و کار، امنیت، اختراعات، ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی از حیث امید به زندگی، قدرت کارگران، ضریب جینی، انسجام اجتماعی و تاب‌آوری با اینکه در میان شاخص‌هایش تعداد دانشگاه‌ها و جمعیت دانشجویی و دانش‌آموختگان نیز مبنا قرار گرفته است و در این خصوص اخیراً ما کمیت قابل توجهی داریم باز هم شهر تهران در میان ۲۳۱ شهر جهان در رتبه ۱۱۹ قرار دارد.

❖ در زمینه شاخص رقابت‌پذیری نیز با هشت مؤلفه اقتصادی، نهادی، فرهنگی، اجتماعی، انسانی، محیط زیست، تعاملات جهانی و مخاطرات شهر تهران در میان ۱۲۰ شهر جهان در رتبه ۱۲۰ و آخرین شهر در این رتبه‌بندی قرار دارد. شهر بیروت در مورد هفت مؤلفه امتیاز بالاتری از تهران دارد و فقط در زمینه مخاطرات رتبه پایین‌تری از شهر تهران دارد ( *Statistics and Informatics Center*, 2020).

کانون مسأله در این مطالعه فقدان تعاملات میان مدیریت شهری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی است و راه حلی که به عنوان هدف در این مقاله منظور شده است تهیه و ارائه چارچوب و الگوی مفهومی برای تمهید و تسهیل و توسعه تعاملات سیستماتیک و نظام‌مند میان مدیریت شهری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی به همراه ارائه الگوی "دانش - شهر - گاه" است.



## روش‌شناسی پژوهش

در این تحقیق، از راهبرد روش‌شناسی تلفیقی و چندگانه استفاده شده است. در رویکرد اول (اثبات‌گرایی)<sup>۱</sup> فرض بر این است که امور واقع، اموری به کلی مستقل از ذهن ما هستند که ما می‌توانیم آن‌ها را به صورت کاملاً عینی، مورد شناسایی و آزمون قرار بدهیم. این فرض ما را به نوعی ضرورت‌گرایی<sup>۲</sup> و تقلیل‌گرایی<sup>۳</sup> سوق می‌دهد، زیرا انگاره حاکم بر این رویکرد روشی آن است که از طریق مشاهدات ناب تجربی و اندازه‌گیری‌های عینی و سپس آزمون نظریات<sup>۴</sup> می‌توان به حاقّ واقع دست یافت. رویکرد دوم (عمل‌گرایی)<sup>۵</sup> درست آن سوی دیگر سرفراطی روش‌شناسی است. همان‌طور که اثبات‌گرایی، دعاوی دانش خود را براساس ضرورت‌های آزموده شده کاملاً عینی تعقیب می‌کند، عمل‌گرایی نیز به طور کلی از امکان شناخت ذهنی امور دست می‌شویید و صرفاً مبنا را پی‌آمدهای اعمال<sup>۶</sup>، مسأله مرکزی<sup>۷</sup> و کثرت‌گرایی قرار می‌دهد و دعاوی خود را با رویکرد معطوف به تمرین‌های عملی جهان واقع<sup>۸</sup> دنبال می‌کند.

در میان آن دو سرفراط و تفریط، دو رویکرد سوم و چهارم قرار دارند. در حالی که رویکرد سوم (سازاگرایی)<sup>۹</sup> به سر شناختی طیف، متمایل است، رویکرد چهارم (متقاعدسازی)<sup>۱۰</sup> به طرف عمل‌گرایی گرایش دارد. رویکرد سوم (سازاگرایی) این فرض را مبنای خود قرار می‌دهد که امور عالم و آدم در واقع به نوعی بر ساخته‌های تاریخی و اجتماعی<sup>۱۱</sup> هستند. و دعاوی شناخت ما، از نوع سازه‌هایی است که ما درباره امور فراهم می‌آوریم. به عبارت دیگر اموری که ما از آن‌ها سخن می‌گوییم. یک جنبه عینی دارند اما یکسره عینی هم نیستند چون ما حتی به صورت ناخودآگاه، نقش سازه‌های ذهنی خود را بر آن‌ها می‌زنیم و به این اعتبار از یک جهت برساخته‌های ما هستند. بدین ترتیب وقتی ما دعوی شناخت درباره رابطه مطلوب دو نظام داریم این حاصل فهم ما از معانی شرکای متعدد<sup>۱۲</sup> آن دو نظام است. به بیان دیگر، ما در چارچوب یک نظریه عینی، دست به پیش‌بینی و توضیح نمی‌زنیم بلکه نظریه‌ای را درباره رابطه دو نظام و از طریق فهم تدریجی معانی، تکوین می‌بخشیم. سرانجام رویکرد چهارم، اصولاً بیش از دغدغه شناختی، به توافق شرکا، اجماع‌سازی، متقاعد شدن و مجاب‌شدگی تکیه می‌کند. مهم شرایطی از تسهیل‌گری و توانمندسازی است که باید ایجاد شود تا شرکای دو نظام بتوانند با عطف نظریه مسائل خود و به صورتی همکارانه در صدد تغییراتی در رابطه میان دو نظام بر بیایند<sup>۱۳</sup> که می‌تواند بخشی از مسائل جاری آن‌ها را حل کند و آن‌ها را به وضعیت بهتری انتقال بدهد (Creswell, 2009).

در این تحقیق از میان چهار رویکرد یاد شده، بیشتر سعی می‌شود از ترکیبی از رویکرد سوم و چهارم استفاده شود که همان سازاگرایی مشارکتی است. در این رویکرد تلفیقی، سعی می‌شود از طریق زمینه‌کاوی دو نظام و روابط میان آن دو و با ژرف‌نگری در اسناد و جهت‌گیری‌ها و وقایع موجود در دو نظام و معانی موجود در ذهن شرکای دو نظام، وضع موجود شناسایی بشود و برای تصویر وضع مطلوب نیز الگوهای

<sup>1</sup> Post positivism

<sup>2</sup> Determination

<sup>3</sup> Reductionism

<sup>4</sup> Theory verification

<sup>5</sup> Pragmatism

<sup>6</sup> Consequences of actions

<sup>7</sup> Problem-centered

<sup>8</sup> Real-world practice oriented

<sup>9</sup> Constructivism

<sup>10</sup> Advocacy

<sup>11</sup> Social and historical construction

<sup>12</sup> Understanding multiple participant meanings

<sup>13</sup> Collaborative change-oriented



مفهومی و مدل‌های ارتباطی و نظریات و تجارب جهانی در خصوص رابطه دو نظام با شرکای دو نظام در میان گذاشته می‌شود و آنگاه از طریق فرایند مجاب‌شدگی آن‌ها و تفسیری که از این الگوها و مدل‌ها و تجارب دارند، سناریوهای وضع مطلوب رابطه دو نظام به صورت عملیاتی وضوح پیدا می‌کند. تحقیق حاضر در واقع حلقه‌ای از حلقه‌های مداوم پژوهشی تلقی می‌شود که علی‌الاصول باید جریان داشته باشد. هر نظام هدفمند باید عنصری از تأمل را در درون خود داشته باشد. از طریق این تأمل، سؤال‌هایی پدید می‌آید این سؤال‌ها در قالب برنامه‌های پژوهشی در قالب کار میدانی و تحلیل صورت‌بندی می‌شود و از یک سو نظام را به دور تازه‌ای از عملیات (در تراز مطلوبتر) انتقال می‌دهد و از سوی دیگر به تأمل‌های تازه‌تر و سؤال‌های بعدی رهنمون می‌شود (Kemmis & McTaggart, 1988; Whyte, 1991).

### تحولات مفهومی و پارادیمی مدیریت شهری و دانشگاه

یکی از پیش‌بایسته‌های توسعه ساختارهای ارتباطی دو نظام علمی و نظام مدیریت شهر این است که رهبران و مدیران و ذی‌نفعان و شرکای هر دو نظام، در فضای تحولات مفهومی و پارادیمی دنیا قرار بگیرند. تا زمانی که این همزمانی با تحولات پیشرو جهانی به وجود نیاید نمی‌توان با تلقی‌ها و باورها و نقطه‌های عزیمت سنتی، شاهد ارتقای سطح تعاملات فی‌مابین دو نظام بود (Farasatkah, 2020). بنابراین واقعه تعیین‌کننده این است که شرکا و ذی‌نفعان صنعت (در اینجا مورد نظام مدیریت شهر) به فهم عمیق منطق جامعه مابعد صنعتی و اطلاعاتی و اقتصاد دانش و زندگی مبتنی بر دانایی نایل بیایند و شرکاء و ذی‌نفعان دانشگاه نیز با آفاق علم سبک ۲ و علم موج سوم و انقلاب‌های اخیر آکادمیک تماس ذهنی و وجودی پیدا بکنند (Farasatkah, 2010b).

**پارادایم همکاری سه جانبه: سعاد و زاویه (Saad & Zawdie, 2011)** درباره مدل همکاری سه جانبه<sup>۱</sup> دولت، دانشگاه و صنعت در کشورهای در حال توسعه در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا مباحثی را ارائه داده‌اند. در این مباحث بهترین تجربه‌ها<sup>۲</sup> و عوامل مؤثر در آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. نمود رسمی سرمشق همکاری سه جانبه و تجربیات آفریقایی، آمریکای لاتین و آسیایی (مانند اندونزی، جامائیکا، کره، تانزانیا، هند، مالزی، آمریکای جنوبی، برزیل) در پل زدن شکاف‌ها<sup>۳</sup> از مسائل مورد بحث در این بررسی‌هاست.

**مفهوم علم کارآفرین: پرکمن و کاترین (Perkmann & Walsh, 2007)** مفهوم کلیدی همکاری دانشگاه و صنعت را در «علم کارآفرین»<sup>۴</sup> یافته‌اند. در این صورت خصائص کارکردی و نیز پدیدارشناختی در علم به وجود می‌آید که اصولاً در دنیای تولید و خدمات نفوذ می‌کند و به تقاضاهایی در آن دامن می‌زند و این مهم‌ترین منشاء شکل‌گیری ساختارهای ارتباطی درونزا و پویاست.

**الگوهای تعاملی دانشگاه و صنعت: روی (Roy, 1972)** در الگوهای تعاملی دانشگاه و صنعت<sup>۵</sup> از طریق مصاحبه‌های عمیق با مدیران با تجربه دانشگاه و صنعت بررسی‌هایی انجام داده است. به نظر او، پیوندهای ضعیف<sup>۶</sup> میان این دو ناشی از نارسایی قالب‌های ذهنی در خصوص کسب و کار آکادمیک و ارتباط آن با صنعت و خدمات دنیای واقعی است. ورات (Vrat, 2009) همکاری دانشگاه و صنعت را مستلزم منطقی از بازیهای برنده – برنده داشته است. یکی از یافته‌های او این است که تشکیل تیم‌های اقتضایی (ادهوک) برای تشویق این بازیها در تعاملات فی‌مابین دانشگاه و صنعت می‌تواند مؤثر باشد. ورات مفهوم "تیم"<sup>۷</sup> را به صورت زیر توضیح می‌دهد (T: با هم بودن، E: هر کس «می‌تواند نقشی داشته باشد» A: موفقیت M: فزونی و برهم‌افزایی). بل (Bell, 1996) رابطه دانشگاه و صنعت را در کانادا (ایالت اونتاریو) با مفهوم قطب‌های

<sup>1</sup> Triple helix

<sup>2</sup> Best practices

<sup>3</sup> Bridging the gaps

<sup>4</sup> Entrepreneurial Science

<sup>5</sup> University – Industry Interaction Patterns

<sup>6</sup> Weak Coupling

<sup>7</sup> TEAM



علمی و مراکز تعالی توضیح داده است. این مراکز به صورت نهادینه مختلف مانند مراکز تحقیقاتی دانشگاه - صنعت<sup>۱</sup> (UIRCs)، مراکز علم و فناوری<sup>۲</sup> (STCs) یا واحدهای تحقیقاتی سازمان یافته<sup>۳</sup> (ORUs) سامان داده شده‌اند. مارژانویچ (Marjanovic, 2008) به موضوع تعاملات دانشگاه و صنعت از دیدگاه برهم‌افزایی اجتماعات یادگیری نگریسته و مفهومی که وی تأکید کرده، هوش کسب و کار<sup>۴</sup> (BI) است. وقتی دانشگاه با صنعت ارتباط پیدا می‌کند، مسیر دانش خطی از دانشگاه به صنعت نیست بلکه هوش سرشار در کسب و کار سبب به وجود آمدن آگاهی‌های برانگیخته از صنعت در دانشگاه می‌شود. این امر از جمله در خصوص اجتماعات یادگیری روی می‌دهد. آموزش‌های دانشگاهی از حالت سنتی به در می‌آید. در کلاس‌های دانشگاهی، از یک سو دانشجویان غیرسنتی (یعنی کسانی از یادگیرندگان غیررسمی صنعت شامل تکنسین، مهندسین، کارشناسان و مدیران) و از سوی دیگر آموزشگران غیرسنتی (استادکاران و حرفه‌ای‌های با تجربه پیش‌کسوت) شرکت می‌کنند مارژانویچ این موضوع را با یک سطح‌بندی از دانش توضیح می‌دهد.

شکل ۱

سطح‌بندی دانش از دید مارژانویچ (Marjanovic, 2008)



برهم‌افزایی اجتماعات یادگیری از یک سو مستلزم ایجاد شبکه‌ای از دانشگاه‌ها و خوشه‌های صنعتی و از سوی دیگر استفاده از پرتال‌ها و فضاهای سایبری و محیط‌های جدید یادگیری شراکتی است. این امر نیاز به آن دارد که در نقش‌های سنتی دانشگاهی و صنعتی بازاندیشی بشود. نقش سنتی استاد دانشگاه این است که براساس دانش مفهومی خود درس بدهد و نقش سنتی صنعتگر این است که براساس دانش کاربردی و تجربی خود عمل بکند اما در این سوی بازاندیشی، استاد دانشگاه به بصیرت‌های کاربردی و معطوف به حل مسائل ریز و درشت میدان عمل نیاز دارد و باید اهل نظر معطوف به مسائل دنیای واقعی باشد و صنعتگر نیز باید در تجربه روزمره خود مدام تأمل کند و اهل عمل متأملی<sup>۵</sup> باشد. برای عملی کردن این ایده‌ها استادان تشویق می‌شوند که در تکالیف دانشجویان موردکاوی‌های صنعت و مقاله‌های کاری مرتبط با صنعت را بگنجانند و از تدریس تیمی و با همکاری صنعت استفاده بکنند و متقابلاً مدیران و ذی‌نفعان صنعت نیز برانگیخته می‌شوند، داده‌ها و مواد و ابزارها و کاربردها را در اختیار اجتماعات یادگیری مشترک قرار بدهند.

<sup>1</sup> University – Industry Research Centers

<sup>2</sup> Science & Technology Centers

<sup>3</sup> Organized research units

<sup>4</sup> Business Intelligence

<sup>5</sup> Reflective Practitioner



**سرمایه انسانی و توسعه پایدار شهری:** در این بخش از مقاله نقش سرمایه انسانی پیشرفته که ماحصل دانشگاه است در رشد و توسعه شهری مورد توجه قرار می‌گیرد. توسعه پایدار شهری، مسئولیتی بسیار ضروری است که می‌بایست با هدف کسب اطمینان از کیفیت محیط شهری، کیفیت زندگی و برقراری تعادل میان شهر و محیط طبیعی آن در دراز مدت، از سوی تمامی شهروندان و ذینفعان مورد توجه قرار گیرد. توسعه پایدار شهر متضمن ایجاد شهری زیبا، سالم، دوست داشتنی همراه با تأمین حداکثری نیازهای شهروندان است. محیط شهری سازگار با محیط زیست که بتواند نیازهای زیستی را برآورده کند، تأثیر بسیار زیادی بر شهروندان خواهد داشت. شهری آراسته، منظم و با هوای تمیز و آسمانی آبی، آب تمیز، سرسبزی، فضاهای عمومی کافی و مناسب و در دسترس برای همه ساکنین، با شبکه حمل و نقل عمومی خوب، می‌تواند میزان استرس، جرم و جنایت و بیماری را کاهش دهد. در حقیقت این همان آثار غیربازاری سرمایه انسانی است (Salehi, 2022).

در حالیکه شهری با محیط و هوایی آلوده، ترافیک و ازدحام خودروهای شخصی، سفرهای درون شهری طولانی و خسته کننده، ساختمان‌های بی‌قواره و بی‌روح بسیار مرتفع، سرسبزی اندک، تراکم بالای جمعیت و آلودگی صوتی قادر نیست نیازهای زیستی شهروندان را به خوبی برآورده کند و باعث افزایش فشارهای روحی روانی و بروز رفتارهای پرخاشگرانه و خشونت آمیز به همراه انواع بیماری‌های جسمی و روحی خواهد شد. بی‌تردید یکی از عوامل کلیدی و نقش آفرین در تحقق توسعه پایدار شهرها و کیفیت بالای زندگی، ساکنان و شهروندان آن است. اما برای تربیت و آماده سازی شهروندانی توسعه یافته، به یک سیستم کارآمد آموزش (یاددهی و یادگیری) زیست محیطی نیاز است. در عین حال مشکل آموزش و متقاعد کردن مردم برای حفاظت از محیط زیست، بسیار به هم مرتبط است. مردم نیاز به درک و پذیرش دو چیز یعنی نیاز به صرفه جویی در انرژی و کاستن از سرعت رشد اقتصادی دارند. به صورت طبیعی، یک شهروند با توجه به رشد تصاعدی جمعیت و کاهش منابع محدود سیاره زمین، در تلاش است تا از طریق کار و رقابت بیشتر، نیازهای روزافزون و دشوار خود را برطرف کند در حالیکه فرصت‌های برآورده کردن تمام نیازها کاهش می‌یابد. یکی از راه‌های واقعی برای حل این تناقض، بومی‌سازی نیازهای شهری در کنار آموزش بوم‌شناختی آن برای ایجاد تناسب و تعادل بین نیازها و توان و ظرفیت اکولوژیکی شهر و منطقه است. در این ارتباط گلوبا و همکاران (۲۰۱۷) بر این باورند که سرمایه انسانی به عنوان مهمترین عامل، نقش بسیار تعیین کننده‌ای در تحقق توسعه پایدار شهری دارند.

مطالعه لی و وو (Li & Wu, 2022) نشان می‌دهد که هر چند فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی<sup>۱</sup> در رشد و بهره‌وری و توسعه شهرهای چینی موثر هستند، اما عواملی مانند سرمایه گذاری مستقیم<sup>۲</sup>، توسعه زیرساخت، توسعه بازارهای مالی و سرمایه گذاری تحقیق و توسعه نیز به این امر کمک می‌کند. ولی این عامل در غیاب آموزش‌ها و مهارت‌های موثر و سطح بالای شهروندان و بدون حضور سرمایه انسانی قوی در شهرها، نمی‌تواند آثار سازنده مستمری برجای بگذارد. در نهایت، این فناوری‌ها در بسیاری از شهرهای چینی جایگزین سرمایه انسانی شده است در حالیکه میانگین سطح تحصیلات در شهرهای چین پایین است. لذا فناوری اطلاعات و ارتباطات تنها می‌تواند بهره‌وری شهروندان و نیروی کار با مهارت بالا (سرمایه انسانی) را بهبود بخشد و معمولاً منجر به تنزل بهره‌وری کارگران کم مهارت می‌شود. بر اساس بررسی‌های وایت (White, 2021)، در شرکت سرمایه گذاری املاک هیتمن<sup>۳</sup>، در شهرهایی مانند لندن، نیویورک، پاریس، توکیو، لس آنجلس، سنگاپور، هنگ کنگ، سانفرانسیسکو، سنگاپور و سیدنی، سرمایه انسانی هم موجب رشد و توسعه و شکوفایی شهرها شده و هم با ظرفیت‌ها، زیر ساخت‌ها و خدمات شهری مناسب مانند دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مؤسسات مالی و جریان سرمایه و کیفیت زیست پذیری شهرها، به مثابه آهن ربایی قوی، موجب باز جذب سرمایه انسانی با کیفیت به خود این شهرها می‌شود.

<sup>1</sup> Information and Communication Technologies (ICT)

<sup>2</sup> Foreign Direct Investment (FDI)

<sup>3</sup> Heitman Real Estate Investment Management Firm





مطالعه صمد زاده و هاشمی (Samadzad & Hashemi, 2022) نشان می‌دهد که مولفه سرمایه انسانی در کنار سایر مولفه‌هایی مانند دولت، مدیریت، زیرساخت‌ها و تسهیلات، فناوری‌ها، عوامل محیطی و نهایتاً مواد و انرژی، نقش زیادی در بهره‌وری شهرها (سهام شهر در تولید ناخالص داخلی) دارد. مطالعه سو، هوا و دنگ (۲۰۲۰) در چین نشان داد که کارجویان با مهارت بالا هنگام انتخاب محل کار، جذب سرمایه انسانی شهرها می‌شوند و سرمایه انسانی شهر نقش برجسته‌ای در تعیین محل کار ترجیحی کارگران با مهارت بالا ایفا می‌کند. سرمایه انسانی یک شهر به ویژه برای افراد با تحصیلات بالاتر، دانش‌آموختگان دانشگاهی جدید و جویندگان کار که قصد مهاجرت به شهر دیگری با سلسله مراتب اقتصادی بالاتر را دارند؛ جذابیت دارد.

واندر بورت (Vander Borgh, 2016) در مطالعه‌ای با هدف بررسی تاب‌آوری و عملکرد اقتصادی شهرها در شرایط پس از بحران‌های مالی انجام داد، دریافت که در این زمینه کلان‌شهرها بهتر از شهرهای کوچک عمل می‌کنند. وی در این ارتباط دو عامل رونق ساخت و ساز و سرمایه انسانی در کلان‌شهرها را به عنوان موتور رشد اقتصادی آنها، موثر می‌داند. ولی در عین حال وی بر این نکته تأکید دارد که تأثیر سرمایه انسانی، قوی‌تر و ماندگارتر از سایر عوامل است. در حالیکه اثرات سایر عوامل در دوران بحران و پس از بحران به تدریج کاهش می‌یابد، تأثیر سرمایه انسانی بر رشد و تاب‌آوری اقتصادی شهرها همچنان ادامه دارد (Salehi, 2023). یانگ و پن (Yang & Pan, 2020) معتقدند تولد و مرگ شهرها، هسته اصلی درک شهرنشینی است. در روند شهرنشینی، برخی از شهرها در حال از دست دادن نشاط اقتصادی هستند و به تعبیری در حال آب‌رفتن و کوچک شدن هستند با این وجود درک درستی از آن علل، زمینه‌ها و ماهیت پدیده آب‌رفتن شهرها وجود ندارد. آنان بر این باورند که اگر در محاسبات و تحلیل‌های خود عامل "سرمایه انسانی شهر" را به جای عامل "جمعیت شهر"، قرار دهیم، می‌توانیم درک درست‌تر و بهتری از ماهیت، علل و چگونگی آب‌رفتن شهرها و کاهش اعتبار آنها، به دست آوریم. دستاورد این مطالعه، حاکی از اهمیت عامل سرمایه انسانی شهر به عنوان یک مولفه مهم در رشد و شکوفایی و یا فروکاست اعتبار و منزلت یک شهر است.

## دانشگاه نسل چهارم

دو سنت مهم آموزش عالی غیر قابل تفکیک اند: ۱. سنت عقل‌گرایی و تعمیم‌های جهان‌روا، ۲. سنت انسان‌گرایی و تعهدات فرهنگی و اجتماعی محلی و ملی و جهانی. به نظر تولمین (Toulmin & Toulmin, 1992) سنت عقل‌گرایی<sup>۱</sup> علاقه دانش به تعمیم و جهان‌شمولی را نمایندگی می‌کند و در سنت انسان‌مدار<sup>۲</sup> دانش به عناصر خاص، محلی و زمان‌مند رفتار انسان علاقه‌مند است. دانشگاه نهاد اجتماعی و فرهنگی از نوع دانشی است. فلسفه وجودی دانشگاه، تولید خیر عمومی و رفاه اجتماعی از طریق علم‌ورزی، علم‌آموزی و دانش‌پژوهی است، این را از تأمل در تاریخیت دانشگاه نیز در می‌یابیم. اگر دانشگاه در منطق دولت یا در منطق اقتصادی، در منطق ثروت و منفعت ادغام بشود، هویت ذاتی که فرهنگی - اجتماعی است از او سلب می‌شود. یعنی سرشت ساختی - کارکردی خود را از دست می‌دهد. اگر چهار موجودیت دولت، بازار، جامعه و دانشگاه را در نظر بگیریم و مقایسه کنیم هر یک تکنیکی دارند. تکنیک دولت، قدرت است و این تکنیک، وقتی مشروعیت پیدا می‌کند که قانونمند باشد، توافقی و نامتمرکز و منطقه‌ای بشود و در آن گردش قدرت، پرسش از قدرت، فضای عمومی برای نقد قدرت و آزادی و حقوق بشر وجود داشته باشد. تکنیک بازار، منفعت است و وقتی مشروعیت دارد که در آن رقابت، برابری فرصت‌ها و کیفیت زندگی باشد و بازتوزیع بخت‌های زندگی و رفاه عمومی اجتماعی، امکان‌پذیر شود و فاصله‌های طبقاتی فاحش نباشد. تکنیک جامعه مدنی کنش متقابل نمادین و خود ابرازی افراد است. اما تکنیک دانشگاه؛ علم‌آموزی، پیجویی حقیقت علمی، اکتشاف، اختراع، پرسشگری و تأمل و خدمات تخصصی علمی است. همان

1. Rationalist tradition

2. Humanist tradition





طور که ملاکی برای مشروعیت هر سه موجودیت قبلی هست، مشروعیت دانشگاه نیز با انجام مسوولیت اجتماعی آن حاصل می‌شود. انتظار می‌رود که دانش دانشگاه تاثیری برای رفاه اجتماعی داشته باشد، باید در تحول اجتماعی، خود را به اشتراک بگذارد، سهمی در توسعه و رفاه بشر و در پایداری زیستبوم داشته باشد و نقش خود را در پاسخگویی و فهم سفارش‌های خاموش اجتماعی انجام دهد. این از طریق احساس مسوولیت اجتماعی در هیأت علمی و مشارکت‌های داوطلبانه و غیر انتفاعی آن‌ها تقویت می‌شود.

مسوولیت دانشگاه آزادسازی دانش و عمومی سازی آن است، اثربخشی اجتماعی دانش و دموکراتیزه کردن علم به عنوان یک دارایی عمومی انسانی است. اینکه دانش از انحصار گروه‌های خاص خارج شود، اینکه دموکراتیزم دانش به عنوان مرکز زدایی از دانش اتفاق بیفتد، اینکه همه ذی نفعان اجتماعی به دانش دسترسی داشته باشند و بتوانند دانش را برای تقلیل مرارت‌ها و بهبود زیست اجتماعی خود به کار بگیرند. عدالت شناختی بزرگ ترین رسالت دانشگاه است. ما به جای علوم اجتماعی ابزاری به علوم اجتماعی تحول خواه نیاز داریم. موجودیت منطقه و آینده کشور ما به علوم اجتماعی رهایی بخش نیاز دارد و دانشجویان از آنجا که علقه‌های کمتری دارند بهتر می‌توانند مطالبات خاموش اجتماعی و این منطق را که مشروعیت معنایی دارد، دنبال کنند در این چند سال اخیر برخی تک نگاری‌ها منتشر شده است که از دانشگاه نسل چهارم نیز نام می‌برند. پاولوسکی (Pawłowski, 2009) نسل چهارم دانشگاه در اروپا را با تأثیرات اجتماعی اش در محیط<sup>۱</sup> بلاواسطه، شهری، محلی و آثار بلندمدت منطقه ای<sup>۲</sup> تعریف می‌کند. نسل چهارم دانشگاه تسهیل گر تغییرات و توسعه پایدار در محل و شهر و منطقه است. نسل چهارم که در حال ظهور است نسل آفرینش منطقه‌ای و محلی و شهری دانش است و مأموریت دانشگاه معطوف می‌شود به اینکه منطقه و محل و شهر خود را توانمند بکند تا از این حد نیز فراتر بروند که کارشان فقط جذب دانش جهان است بلکه قادر به نوآوری و آفرینش دانش جدید متناسب با مسائل منطقه بشوند و سبک‌های مبتکرانه‌ای از تولید دانش را ابداع بکنند و خود را در دانش جهانی به اشتراک بگذارند و سهمی شوند و به تنوعات دانش جهانی بیفزایند. بدین ترتیب شرایط رقابتی در اقتصاد دانش در منطقه و محل و شهر به حد بالایی می‌رسد (Lukovics & Zuti, 2017).

به طور کلی می‌توان گفت که بحث نوپدید دانشگاه نسل چهارم شاید نشانی باشد از اینکه حداقل بخشی از وجدان آکادمیک و دانشگاهی خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، تردیدها و ایرادهای خود را نسبت به روایت شرکت وار و شبه بنگاهی و تجاری شده از دانشگاه تحت عنوان نسل سوم دانشگاه کارآفرین و مانند آن ابراز می‌دارد. احتمالاً گفتمان در حال ظهور نسل چهارم، می‌خواهد بر فرق دانشگاه با شرکت، تأکید بیشتری بکند و اینکه علم و اکتشاف علمی و کار دانشگاهی قابل فروکاسته شدن به قواعد تجاری و بنگاه داری نیست. شرکت، نتایج پژوهشی و فناوریانه و تحقیق و توسعه خود را حفظ می‌کند چون دغدغه حداکثر سازی سود دارد. اما دانشگاه یافته‌های خود را ترویج می‌دهد. اشاعه می‌کند و ملاک او شناسایی علمی و گسترش کران دانش بشری و تعمیق دانایی و تعمیق دانایی است. شرکت‌ها معمولاً در محور عقلانیت ابزاری حرکت می‌کنند اما دانشگاه دارای منطقی متفاوت است، خصوصاً دانشگاهی جهانی سومی با انبوهی نگونبختی‌ها و مرارت‌ها در شهر و محل و منطقه اش مواجه است و برای مواجهه خلاق علمی با این مشکلات، باید به عقلانیت فرهنگی و اجتماعی و آکادمیک و کنش ارتباطی و گفتگو رجوع کند. شرکت صرفاً به سود فکر می‌کند و بازار را و توزیع و مصرف را در نظر می‌گیرد و از او جز این نیز انتظار نیست حداکثر این است که مسوولیت اجتماعی خود را نیز به عنوان شرکت<sup>۳</sup> مثلاً در قبال محیط زیست و کیفیت زندگی و مانند آن رعایت بکند اما دانشگاه، نهادی اجتماعی است و مسوولیت عمومی که او بر دوش می‌کشد بیش از این‌هاست. چون بنابه سرشت و تاریخ و تبار خود یک مؤسسه عام المنفعه است و رسالت‌های معرفتی و اجتماعی و فرهنگی و نقد و روشنگری علمی دارد. برای دانشگاه گسترش کرانه‌های دانش مهم است و از این طریق است

<sup>1</sup> impact on its environment

<sup>2</sup> Long-term regional development

<sup>3</sup> Corporate social responsibility (CSR)





که او به تقلیل مرارت‌های انسانی و ارتقای شرایط بشری فکر می‌کند. پس اگر برای جهان کسب‌وکار و تولید و مصرف و فناوری، آنچه خیلی مهم است فناوری پیشرفته و سطح بالا<sup>۱</sup> یا فناوری خوشایند و خوش لمس و احساس<sup>۲</sup> است که مصرف کننده با او بهتر تماس پیدا بکند، برای دانشگاه دانش موثق و سطح بالا<sup>۳</sup> و نو و بدیع و عمیق اهمیت دارد. از سوی دیگر در نسل چهارم، نقش شهری و محلی و منطقه‌ای دانشگاه برجسته می‌شود و اینکه برای تحول منطقه‌ای چه طرحی دارد.

بدین ترتیب شاید تک نگاری‌های در حال تکوین درباب دانشگاه نسل چهارم ناشی از دل نگرانی نسبت به کژتابی‌های گفتمان دانشگاه نسل سوم و کارآفرینی دانشگاهی بویژه در کشورهای در حال توسعه بوده باشد و برای همین است در نسل چهارم به تأثیر اجتماعی دانشگاه در توسعه پایدار منطقه‌ای پای فشرده می‌شود و اینکه دانشگاه یک واسطه تغییر برای جامعه باشد و چشمداشت واقعی از او بسط سرمایه‌های فکری و ارتباطی و اجتماعی جامعه شهری و محلی و منطقه‌ای و ملی است. انتظار می‌رود که رسالت نقد و روشنگری نسبت به کلان روندهای علم و فناوری و آینده آن در پیش بگیرد. برای ملتها و مناطق و برای سیاره و زیستبوم آینده اندیشی بکند. فناوری‌ها می‌تواند نقش از هم گسلنده<sup>۴</sup> برای جامعه و جهان اجتماعی و بین المللی داشته باشند. آیا می‌توان آن را به دست امیال مرزناشناس مصرفی و یا قواعد بیشینه سازی سود شرکتها و بازارها موکول کرد؟ دانشگاه که نباید یکسره با روندهای جهانی و محیطی سازگاری بکند بلکه یک جایی لازم است بایستد و درنگ علمی موثقی بکند و با تحقیقات و آموزش‌های خود بگوید که در اینجا مخاطراتی در کمین ماست، فساد و خشونت و نابرابری و سرکوب هست، صلح جهانی و رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی و حقوق مردمان و زیستبوم و خاک و آب و فضای زندگی در خطر است. آگاهانه و محققانه و منتقدانه و فراکنشی به محیط شکل بدهد<sup>۵</sup> نه این که یکسره با محیط شکل بگیرد. در دنیای در حال توسعه، از دانشگاه نسل چهارم همانطور که در بالا از محققان نقل شد و نظایر آن در مقالات دیگر هم دیده می‌شود انتظار می‌رود به توسعه پایدار شهری و محلی و منطقه‌ای کمک علمی بکند و نوعی «جهانی شدن در خانه»<sup>۶</sup> را تسهیل کند. به تحرک جهانی دانشجوی و استاد<sup>۷</sup> رونق بدهد. برنامه‌های درسی خود را معطوف به حرفه‌ها و مسأله‌ها و چالش‌های بشری و اجتماعی و منطقه‌ای و محلی و شهری بکند، سیاستها را نقد بکند، معنا سازی بکند، آینده نگری کند، هشدار دهد، به اجتماع شهری و محلی آموزش و مشاوره بدهد و توانمندسازی بکند و مانند آن‌ها. در مجموع به نظر می‌رسد نسل چهارم به درگیری اجتماعی<sup>۸</sup> دانشگاه توجه بیشتری را لازم می‌بیند (Peer & Stoeglehner, 2013).

## شکل ۲

دانشگاه اجتماعی تعامل کننده با شهر و پاسخگو به آن؛ نسل چهارم دانشگاه (Farasatkah, 2019)

<sup>1</sup> HIGH TECH

<sup>2</sup> HIGH TOUCH

<sup>3</sup> High-Know

<sup>4</sup> disruptive

<sup>5</sup> Shaping the Environment Proactively

<sup>6</sup> Globalization at home

<sup>7</sup> Mobility of Teachers & students

<sup>8</sup> engagement



لوریا و لوریا (Luria & Luria, 1970) در دهه ۷۰ رسالت دیده‌بان پست مرزی<sup>۱</sup> را برای دانشگاهیان در مقابل برج عاج نشینی یا حضور و انجام وظیفه متعارف در دانشگاه به عنوان ایستگاه خدمت به کار بردند. درگیری اجتماعی دانشگاه تنها پاسخگویی به مسائل نیست بلکه طرح پیش‌دستانه مسائل و نقش پیشرو علمی در حل آن‌ها است.

**تطورات مفهومی دانشگاه در ایران:** در هشت دهه فعالیت دانشگاه در ایران، شش سرمشق بر دانشگاه سایه انداخته است؛ در دهه اول تا دهه ۳۰ شمسی، مدرنیزاسیون دولتی سرمشق غالب بود و نخبه‌گرایی دانشگاهی وجود داشت و یک نوع الگوی ناپلئونی فرانسه بر دانشگاه حاکم بود. در این دوره دانشگاه تا حد زیادی با متن جامعه بیگانه است و پداگوژی او برج عاجی است. در دوره دوم، دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، سرمشق غالب بر دانشگاه، تکنوکراسی دولتی است و الگوی آنگلو-ساکسونی جای الگوی فرانسوی را می‌گیرد. در این مرحله، عقلانیت ابزاری حاکم شده است و دانشگاه به ماشین و کارخانه‌ای جهت تولید نیروی انسانی متخصص برای تشکیلات دولتی نفتی تقلیل یافته است. دوره سوم، آستانه انقلاب است که پارادایم سیاست‌زدگی و دیگری شدن دولت بر دانشگاه غالب شده است. در این دوره دانشگاه در سیاست ادغام شده است و با دولت کلنجر می‌رود. در دهه ۶۰ شمسی که دوره چهارم محسوب می‌شود، ایدئولوژی اسلامی سازی در برابر ایدئولوژی غربی سازی و نوسازی قرار گرفت. در این دوره پارادایم انقلاب فرهنگی غالب شد و دانشگاه در دولت ادغام گشت. معرفت‌شناسی مستقل و انتقادی علم مخدوش شد. ادغام شدن دانشگاه در دولت سبب شد که دانشگاه در بهترین حالت بازوی دولت باشد و نه چشم‌بینا و مغز آگاه و منتقد. آخر و عاقبت این مسیر معلوم بود که به ناکارکردن شدن دانشگاه و بدکارکردن شدن دانشگاه و دفورماسیون دانشگاه می‌انجامد و علم به ناعلم استحاله پیدا می‌کند. در دوره پنجم که دهه ۷۰ باشد، توده‌گرایی و یک نوع تقاضای اجتماعی مبهم باب شد و نتیجه اش سیطره کمیت بود. در این میان، البته ظاهراً گروه‌های حاشیه‌ای جغرافیایی و جنسیتی و درآمدی برنده شدند و به دانشگاه راه یافتند اما در نهایت، دود این کمیت‌گرایی به چشم خود آن‌ها رفت. آموزش عالی انبوه و مدرک‌گرا، هم به افت کیفیت انجامید و هم به مسؤولیتهای اجتماعی دانشگاه لطمه زد. عجیب این است که پدرسالاری نیز همچنان مترصد بود و با حمله مجدد به آموزش عالی، سهمیه‌های جنسیتی را راه انداخت و سایر قضایا. در دهه ۸۰ یعنی دوره ششم که ما هنوز تبعات آن را داریم، پولی شدن آشکار و نهان دانشگاه غالب شد. شگفتی قضیه این است که این پولی شدن نیز نه از طریق بازار شفاف متکثر رقابتی و آزاد بلکه به صورت دولتی! است. غلبه پارادایم بنگاه داری و درآمدزایی بردانشگاه سبب شده است مسوولیت اجتماعی دانشگاه و سرمایه اجتماعی آن مخدوش شود (Farasatkah, 2010a)

<sup>1</sup> frontier post



خلاقیت‌های دانشگاه در حوزه عمومی و فرهنگی و اجتماعی. اهل علم از طریق مکان سوم علم، شرایط را بهبود بخشند. مکان سوم کجاست؟ مکان سوم علم عبارت است از انجمن‌های علمی حرفه‌ای و تخصصی که دانشگاهیان بیرون از سیستم‌های بورکراتیک دانشگاهی در آن عضویت داوطلبانه دارند و نیز انجمن‌های علمی و فرهنگی و اجتماعی دانشجویی که دانشجویان بیرون از سیستم‌های برنامه درسی رسمی و بیرون از ماشین‌های سیاسی به آن می‌پیوندند. مکان اول، درس خواندن دانشجو در خانه، یا مطالعه و تحقیق شخصی هیأت علمی است. مکان دوم، شرکت دانشجو در امتحان و گذراندن واحدها یا فعالیت حرفه‌ای رسمی اعضای هیأت علمی است. اما مکان سوم، فضای عمومی علم و فضای تعاملات آزاد و داوطلبانه و گرم و خودانگیخته بدون قصد خاص اداری یا قصد خاص انتفاعی است مثل عضویت در انجمن‌ها، تعاملات اجتماعی، حوزه عمومی علم، ژورنالیسم علمی، ترویج علم، عمومی سازی علم، پی‌جویی مسؤولیت‌های اجتماعی علم، رسالت‌های انتقادی و روشنگر علمی برای تقلیل مرارت‌ها.

در ساختارهای رسمی معمولاً قابلیت‌هایی نیست که در فضاهای غیررسمی و داوطلبانه اجتماعی سراغ می‌رود. در اینجا سرمایه‌های نمادین نیرومندتری هست. اگر ساختار مایل به تمایزدایی است، فضا امکان تمایزیابی می‌دهد. اگر سیستم وسوسه مستعمره خواستن زیست‌جهان دارد در خود زیست‌جهان امکان‌های ابراز وجود و خلاقیت هست. اگر آپاراتوس، تمایل به انحلال سوژه‌ها دارد، آن‌ها در فضا قادر به خودمختاری نسبی هستند. اگر نوعی گفتمان اخلاقی رسمی از بالا دیکته می‌شود در فضای عمومی تجربه‌های سازنده اخلاقیات هست. اخلاق<sup>1</sup> همان اخلاق رسمی است، آنچه از جامعه و نهادها و گفتمان‌ها به ما می‌رسد و چندان نفوذ و معنایی ندارد. اما اخلاقیات<sup>2</sup>، نوعی ادراک اخلاقی، تجربه اخلاقی و عمل اخلاقی شخصی است. کردار آزادانه و خودآگاه شخصی ما و تکنولوژی نفس است. اینکه چگونه آزادانه و با خودآگاهی در حیطه امکان‌ها دلخواهانه رفتار نکنیم بلکه دست به انتخاب‌های اخلاقی بزنیم و خود را توسعه شخصی بدهیم. این تجربه و حس اخلاقی است که به ما دانشگاهیان می‌گوید در فکر مرارت‌های انسان باشیم، مسؤولیت اجتماعی علم را بفهمیم، شرف علم‌ورزی و دانش پژوهی برای رهایی را بفهمیم، مسؤولیت فهم متاملانه و منتقدانه شرایط را بفهمیم، تنها از طریق این فعالیت‌های آزادانه خودآگاه و با انتخاب‌های شخصی می‌توانیم خود را توسعه دهیم و نسلی علمی، مفید و موثر و خلاق و منتقد و مسؤول باشیم. این تجربه اصیل اخلاقی که از طریق مکان سوم میسر می‌شود به گمان من مسؤولیت مشترک دانشگاهی در شرایط کنونی است. من از تجربه اخلاقی در جامعه‌ای صحبت می‌کنم که ما در آن با خطر شکست فاعلان انسانی مواجه هستیم. در مکان‌های سوم است که این امید اجتماعی می‌رود تا از طریق کردارها، حس‌ها و تجربه‌های مشارکت، ما بتوانیم اخلاقیات درونزایی را تجربه کنیم، انسان دوستی، غمخواری بشر و دغدغه انسان‌ها را داشتن را تجربه کنیم. اخلاقیات درونزای اجتماعی از طریق این فضاهای عمومی است که می‌تواند دوباره ترمیم شود و امید اجتماعی در این فضاها و حوزه عمومی است و این است که به کلاس‌های درس، به پایان نامه‌هایی که در آن‌ها دغدغه وجود دارد و پژوهش‌هایی که در آن‌ها تاثیر اجتماعی وجود دارد جان تازه‌ای می‌بخشد (Farasatkah, 2016). دلنتی در کتاب «دانش چالش آمیز؛ دانشگاه در جامعه دانش» با استفاده از آرای هابرماس، امید می‌بندد دانشگاه‌ها به پشتگرمی ظرفیتهای تفکری خود و به مدد تولید معنا و تولید رابطه بتوانند تغییر و تحول پیدا کنند و در دل توفان‌های مابعد مدرن همچنان مانند دوره مدرنیته، زندگی و حیات پرثمر داشته باشند و از بحران‌های عصر پسامدرن عبور کنند. یکی از مهم‌ترین ساز و کارهای این نقش دانشگاه آن است که هیأت علمی دانشگاه فعالیت‌های خود را از سطح وظیفه‌ای و انتفاعی فراتر بیاورند. دانشگاه‌ها قابلیت‌هایی دارند که می‌توانند مواجهه متاملانه با این بحران‌ها داشته باشند و به نقد خودشان بپردازند. دانشگاه‌ها به نظر دلنتی همانطور که زمانی با نخبه پروری در برابر تمامیت خواهی ایستادند و زمانی هم با آموزش‌های فراگیر مردمی به گونه‌ای دیگر به دموکراسی و ارزش‌های مدرن آزادی و برابری مدد

<sup>1</sup> morality

<sup>2</sup> Ethics

رساندند، در زمان مابعد مدرن هم روزنه‌ی امیدی برای پشتیبانی از جامعه‌ی مدنی و حوزه‌ی عمومی و گفت‌وگوهای آن به شمار می‌روند (Delanty, 2001).

### شکل ۳

تطورات مفهومی دانشگاه در ایران متناسب با تحول در موجودیت‌های اجتماعی (Farasatkah, 2019)



دلنتی توضیح می‌دهد که دانشگاه‌ها می‌توانند از طریق کنش ارتباطی، ارتقاء پیدا کنند. کنش ارتباطی مستلزم فهم ظرفیتهایی است که در شبکه‌ای فراتر از محدوده‌ی دولت یا حتی بازار وجود دارد. جهان ارتباطی، بسیار وسیع‌تر از دولت یا بازار کار است، دانشگاه می‌تواند به متن شهر، حوزه عمومی، به فرهنگ شهروندان، اجتماعات محلی، نهادهای مدنی، فضاهای غیرانتفاعی، فضاهای گفت‌وگویی، ارزش‌های مشترک بشری، مسائل جهانی و منطقه‌ای و محلی و فضاهای مجازی چشم‌دوزد و با این ساحت‌های متنوع ارتباط برقرار کند. در فصل پنجم کتابش توضیح می‌دهد که دانشگاه محتوایی پرتنش دارد. تا حالا نوعا چنین انتظار می‌رفت که دانشگاه‌ها در تعادل کار می‌کنند. هیأت علمی در یک وضعیت متعادل کار می‌کند، دانشجو در وضع متعادلی درس می‌خواند، وضع بودجه‌ی دانشگاه، استقلال دانشگاه و تحقیقات و آزادی علمی همه در یک شرایط متعادل و متعادل پیش می‌رفت. اما در شرایط پست مدرن، همه‌ی اینها پرتنش شده است و دانشگاه باید این تنشها را پشت سر بگذارد، این نیازمند تفکر پیچیده، مدیریت تعارض‌نگر و کنش تعاملی دانشگاه با جهان اجتماعی وسیعی بسیار فراتر از بوروکراسی دولت یا بنگاه‌های کسب و کار است (همان). اینجاست که باز شدن درهای دانشگاه‌ها به جامعه به میان می‌آید، فرایند دموکراتیزاسیون دانش و یادگیری و خود تأملی مطرح می‌شود، فوق برنامه‌ها اهمیت پیدا می‌کند، آموزش‌های آزاد، انعطاف‌پذیری و تنوع دوره‌ها و برنامه‌های دانشگاهی لازم می‌آید. دانشگاه‌ها نیاز دارند نه تنها در وسیله‌ها و روش‌های نیل به اهداف، بلکه در خود هدف‌هایشان بازاندیشی کنند و گرنه به موزه‌های آموزشی مبدل می‌شوند. با قالب‌های ذهنی دیروزی و پریروزی نمی‌شود دانشگاه امروز را اداره کرد و تصویری از دانشگاه فردا داشت (Farasatkah, 2016).

### ظرفیت‌های معطل دانش در جامعه

مراد از ظرفیت‌های معطل، در اینجا آن است که دانش دانشگاهی چه در تخصص‌های مختلف رشته‌ای و بین رشته‌ای اعضای هیأت علمی و تحقیقات آن‌ها و چه در نتایج رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها و مجموعه دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، عمدتا در کتاب‌ها و گزارش و ذهن‌ها می‌ماند و در سطوح مختلف مدیریت شهری به بهره‌برداری و استفاده و کاربرد و اثربخشی عینی و عملی نمی‌رسد و از این جهت بهره‌وری ملی لطمه می‌بیند. این بدین معناست که دانش معطل و بلااستفاده می‌ماند، مثل چشمه‌ها و چاه‌ها و کاریزهای سرشار از آب زلال که در سرزمینی از



آن‌ها استفاده نمی‌شود و معطل می‌ماند. این مدعا از طریق رجوع به آمار و ارقام آموزش عالی قابل فهم می‌شود مثل تعداد دانشجویان و دانش‌آموختگان و اعضای هیأت علمی و دوره‌ها و برنامه‌های مختلف دانشگاهی مرتبط با مدیریت شهری. در این خصوص علاوه بر مقادیر متعلق به تهران باید حتی می‌توانیم کل مقادیر کشوری را نیز منظور کنیم چون ساختارهای ارتباطی امروزی و خصیصه‌های انتشاری دانش اجازه می‌دهد که در مدیریت شهری از برون‌دادها و نتایج آن‌ها بتوان استفاده کرد. وقتی این ظرفیتهای علمی و انسانی و سرمایه‌های فرهنگی را در یکسو قرار می‌دهیم و در سوی دیگر نیز شاخص‌های شهری تهران را در نظر می‌گیریم به این نتیجه می‌رسیم که ظرفیتهای دانشگاهی به رغم انبوهگی شان معطل و بلااستفاده می‌ماند و بهره‌وری مطلوبی ندارند. نگاهی به رشته‌های متعدد در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی نشان می‌دهد بخش بزرگی از رشته‌های دانشگاهی در اصل با مسائلی از زندگی مردم در سطوح مختلف ارتباط دارد که حیات شهری درگیر آن است و مدیریت شهری با آن سروکار دارد. اگر این ارتباطها از اجمال دربیاید و بدقت ابعاد و اضلاعش شکافته شود می‌تواند در قالب انواع موضوعات درسی، مباحث کلاسی، کارنوشت‌های دانشجویی، پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها، مقاله‌ها، کتب، پروژه‌ها و خدمات تخصصی و مشاوره‌ها؛ محتوایی بسیار اثرگذار برای تعاملات میان مدیریت شهری و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی فراهم بیاورد.

برخی رشته‌ها حتی به تصریح نیز مستقیماً عنوانی از شهر با خود دارند فهرست نمونه اولیه‌ای به صورت فرضی از این رشته‌ها انتخاب شد. مثل جامعه‌شناسی شهری، علوم اقتصادی گرایش شهری و گرایش اقتصاد شهری و منطقه‌ای، علوم اقتصادی گرایش اقتصاد مسکن، توسعه محلی گرایش شهری، امور محله، مدیریت رفاه اجتماعی، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری (با انواع گرایشهای آمایش شهری، برنامه‌ریزی مسکن، بازآفرینی شهری، بهسازی و نوسازی شهری، محیط زیست شهری، کاربری اراضی و ممیزی املاک)، امور حقوقی زمین، حقوق ثبت اسناد و املاک، حقوق با گرایشهای مختلف مثل گرایش شورای حل اختلاف، طراحی شهری، طراحی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، معماری شهری، مهندسی معماری گرایش پایداری، مدیریت دولتی گرایش مدیریت پیشرفت و توسعه شهری، مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، محیط زیست شهری، آب و هوا شناسی شهری، جغرافیا و برنامه‌ریزی گردشگری گرایش گردشگری شهری، جغرافیای سیاسی گرایش فضای شهری، سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) گرایش مطالعات شهری، مهندسی تکنولوژی فناوری اطلاعات - خدمات رایانه در شهرداری، فناوری اطلاعات و ارتباطات گرایش خدمات رایانه‌ای در شهرداری، خدمات الکترونیکی شهر، شهرسازی حتی گرایش خاص شهرسازی اسلامی، مرمت و احیا ابنیه و بافت‌های تاریخی گرایش مرمت و حفاظت میراث شهری، مهندسی شهرسازی، مهندسی فناوری عمران - حمل و نقل شهری، مهندسی منابع طبیعی - جنگلداری با گرایش جنگلداری شهری، علوم و مهندسی آبخیز گرایش آبخیزداری شهری، اطفاء حریق شهری، امداد و نجات شهری، تربیت مربی آموزش‌های شهروندی، مدیریت آموزش‌های شهروندی، روابط عمومی - رفتار اجتماعی و افکارسنجی، مهندسی ایمنی و حفاظت راه‌آهن شهری و بین شهری، حمل و نقل و ترافیک شهری، مهندسی حمل و نقل و ترافیک شهری تا اتوبوسرانی درون شهری (Farasatkah & Salehi, 2021).

غالب رشته‌ها و دوره‌های دانشگاهی به صورت مستقیم و غیر مستقیم با مسائلی از زندگی مردم در سطوح مختلف ارتباط دارند که حیات شهری درگیر آن است و مدیریت شهری با آن سروکار دارد. متأسفانه این ارتباطها از اجمال در نمی‌آید و بدقت ابعاد و اضلاعش شکافته نمی‌شود و در قالب انواع موضوعات درسی، مباحث کلاسی، کارنوشت‌های دانشجویی، پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها، مقاله‌ها، کتب، پروژه‌ها و خدمات تخصصی و مشاوره‌ها تعریف عملیاتی نمی‌شود. یک علت عمده اش ضعف‌ها و خلأهای تعاملی میان دانشگاه و مدیریت شهری است. مورد مثالهایی از رشته‌های دانشگاهی که به وضوح و مستقیماً با مدیریت شهری ارتباط دارند:

- جامعه‌شناسی شهری
- علوم اقتصادی گرایش اقتصاد شهری و گرایش اقتصاد شهری و منطقه‌ای



- علوم اقتصادی گرایش اقتصاد مسکن
- توسعه محلی گرایش شهری
- امور محله
- مدیریت رفاه اجتماعی
- جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری (با انواع گرایشهای آمایش شهری، برنامه‌ریزی مسکن، بازآفرینی شهری، بهسازی و نوسازی شهری، محیط زیست شهری، کاربری اراضی و ممیزی املاک)
- امور حقوقی زمین و بسیاری رشته‌های دیگر.

هرچند با امکانات محیط‌های جدید ارتباطی در کشور علاوه بر شهر تهران می‌توان از همه این ظرفیت‌ها در شهرهای دیگر نیز استفاده کرد. ولی حتی اگر مبنا را خود شهر تهران در نظر بگیریم با رجوع به بخش آمار و انفورماتیک مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ملاحظه می‌شود دست کم ۱۹۱۵ نفر پذیرفته شده در مقاطع کاردانی و کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی، ۷۸۹۲ دانشجوی و ۱۶۴۲ دانش‌آموخته در یک سال تحصیلی انتخاب شده و ۹۵ عضو هیأت علمی تمام وقت فقط در خود شهر تهران آن هم تنها در رشته‌های فوق در آمار موجود ثبت شده است (Statistics and Informatics Center, 2020). فقط در یک سال تحصیلی (یعنی ۹۷-۹۸) در خود تهران تعداد ۱۶۴۲ دانش‌آموخته از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی متعلق به رشته‌هایی هستند که به وضوح و مستقیماً مرتبط با مدیریت شهری می‌باشد و ظرفیت بزرگ نیروی انسانی را تشکیل می‌دهند که می‌توانند در فضای بین دانشگاه‌های واقع در تهران با نهادهای شهرداری و شورای شهر فعالیت کنند. سهم اینها از کل کشور ۱۷,۸٪ می‌باشد.

**نظریات مرجع:** در این قسمت از مقاله و قبل از پرداختن به الگوی اصلی به نظریه مرجع در خصوص تعامل پرداخته می‌شود. پایه مفهومی مدل در اینجا نظریه تبادل اجتماعی<sup>۱</sup> است (Mitchell et al., 2012). نظریه تبادل، تلفیقی از رفتارگرایی اجتماعی و واقعیت‌گرایی اجتماعی است. براساس این نظریه، هر نوع رابطه میان دو عامل اجتماعی و یا دو نظام در اینجا یعنی مدیریت شهری و دانشگاه، براساس تبادلهای قابل توضیح است. پیوند میان دو عامل اجتماعی، وقتی تقویت می‌شود و پایدار می‌ماند که نقش‌ها در آن به دور از ابهام باشد و برای همه طرفهای رابطه، مطلوبیت‌ها و پاداش‌های متقابل به بار بیاورد. طرفهای پیوند، براساس معانی و نمادها و منافع متقابل و مطلوبیت‌های متقابل و درک مشترک و تصویر مشترک و معانی مشترک به کنش متقابل اقدام می‌کنند و منابع مادی و معنوی و امکانات خود را مبادله در جهت نیل به عواید و مطلوبیت‌های باارزش‌تر و تلفیقی‌تر و هم‌افزایانه مبادله می‌کنند. همچنین بر اساس رهیافت معناسازی درون و میان‌سازمانی (Weick et al., 2005) دو سیستم وقتی می‌توانند میان خودشان ساختار ارتباطی پایداری به وجود بیاورند که سازوکارهای لازم برای تبادل مداوم و مجدد تفاسیر و معانی و نیز مکانیزم‌های کافی برای تعادل‌یابی مجدد مطلوبیت‌ها و منافع متقابل و روش‌های کارآمد برای حل رضایتبخش تعارض‌ها داشته باشند و عاملان دو نظام، به طور مداوم، معانی مشترک و مرضی‌طرفینی برای رابطه با هم و همکاری با هم داشته باشند و چنانکه در نظریه بازی‌ها توضیح داده می‌شود بازی‌های «برنده، برنده، برنده» ای با نقطه‌های تعادل بهینه در میان آن‌ها ممکن بشود (Farasatkah, 2020).

همچنین این تعامل طبق نظریه کنشگر- شبکه از طریق شبکه‌ای از عاملان انسانی و اجتماعی و سیستمی و فنی و نهادهای و هنجارها و قوانین و اسناد و اشیا به راه می‌افتد. شبکه ساختار سلسله‌مراتبی یا درختی ندارد و با معانی و مبادلات و منافع متقابل و سرمایه‌های اجتماعی به پایداری و بازتعادلی مداوم می‌رسد. «شبکه ارزش» امکان «همکاری در عین رقابت» را از طریق ارتباط با زیستبوم‌ها فراهم می‌کند (Seibert)

<sup>1</sup>Social exchange theory

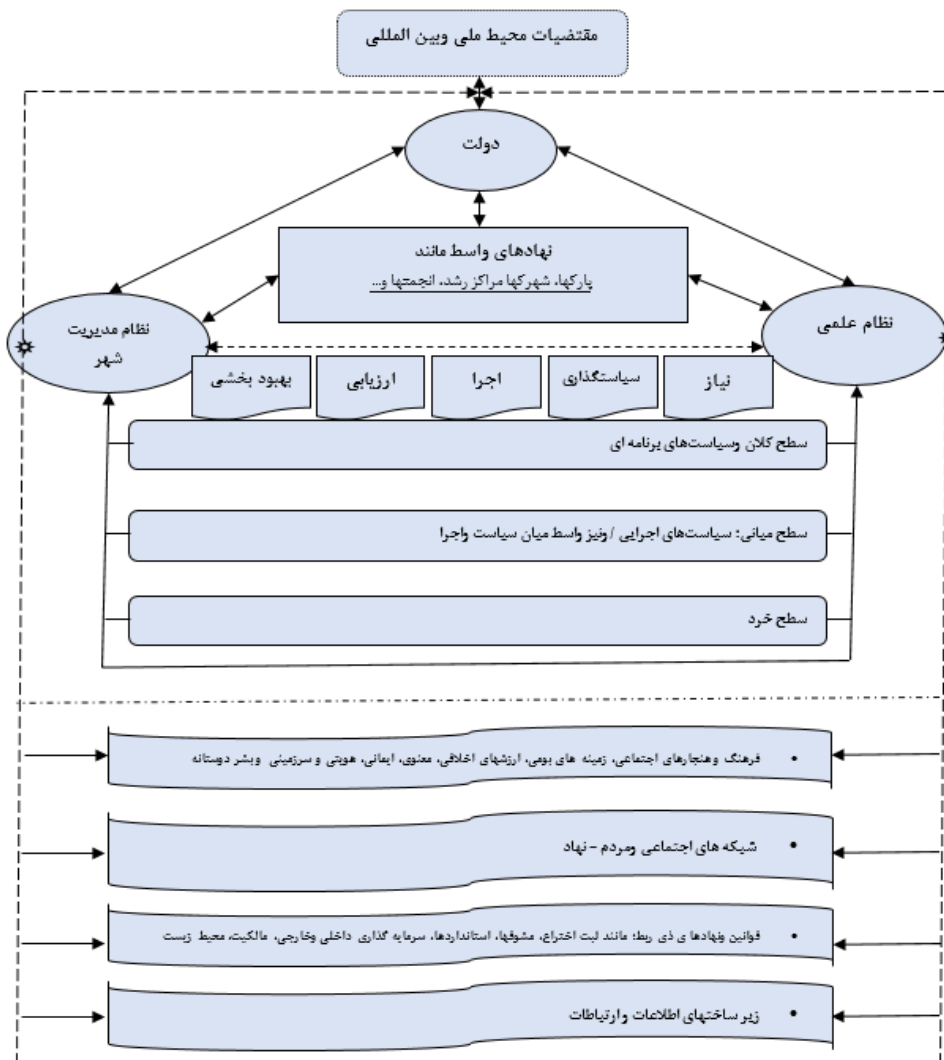


(et al., 2001). از سوی دیگر تعادل پایدار تعاملات مستلزم چرخش دو سویه فشار-کشش اتفاق می‌افتد بدین صورت که دانشگاه نیازمند دانشی جذاب و مورد نیاز و کارآمد و اثربخش است و مدیریت شهرداری جذابیت‌های منابع و پاداش‌های معنادار مادی و معنوی لازم دارد تا فشار لازم به سوی طرف دیگر تعاملات ایجاد بکند همچنانکه دانشگاه نیازمند محرک‌هایی برای تحولات علم و فناوری و نوآوری در خود و سرمایه اجتماعی و نشان اجتماعی (برند) است و شهرداری نیازمند دانش فنی برای ارتقای کیفیت خدمات و مشروعیت خود است و از این رهگذر رانش و کشش دو سویه چرخ تعاملات را به حرکت در می‌آورد و دوام می‌بخشد (Farasatkah, 2010b). یک عنصر دیگر تسهیل کننده در تعاملات نهاد‌های واسط میان مدیریت شهری و دانشگاه از قبیل پارکها، شهرکها، مراکز رشد، انجمنها و... است (همان) و نیز (Seifoddin et al., 2004). مثل مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران و مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

**الگو و چارچوب تعاملات:** بر این مبنا الگوی اولیه در دو سطح کلان و خرد و به عنوان چارچوب مفهومی به شرح زیر هستند:

شکل ۴

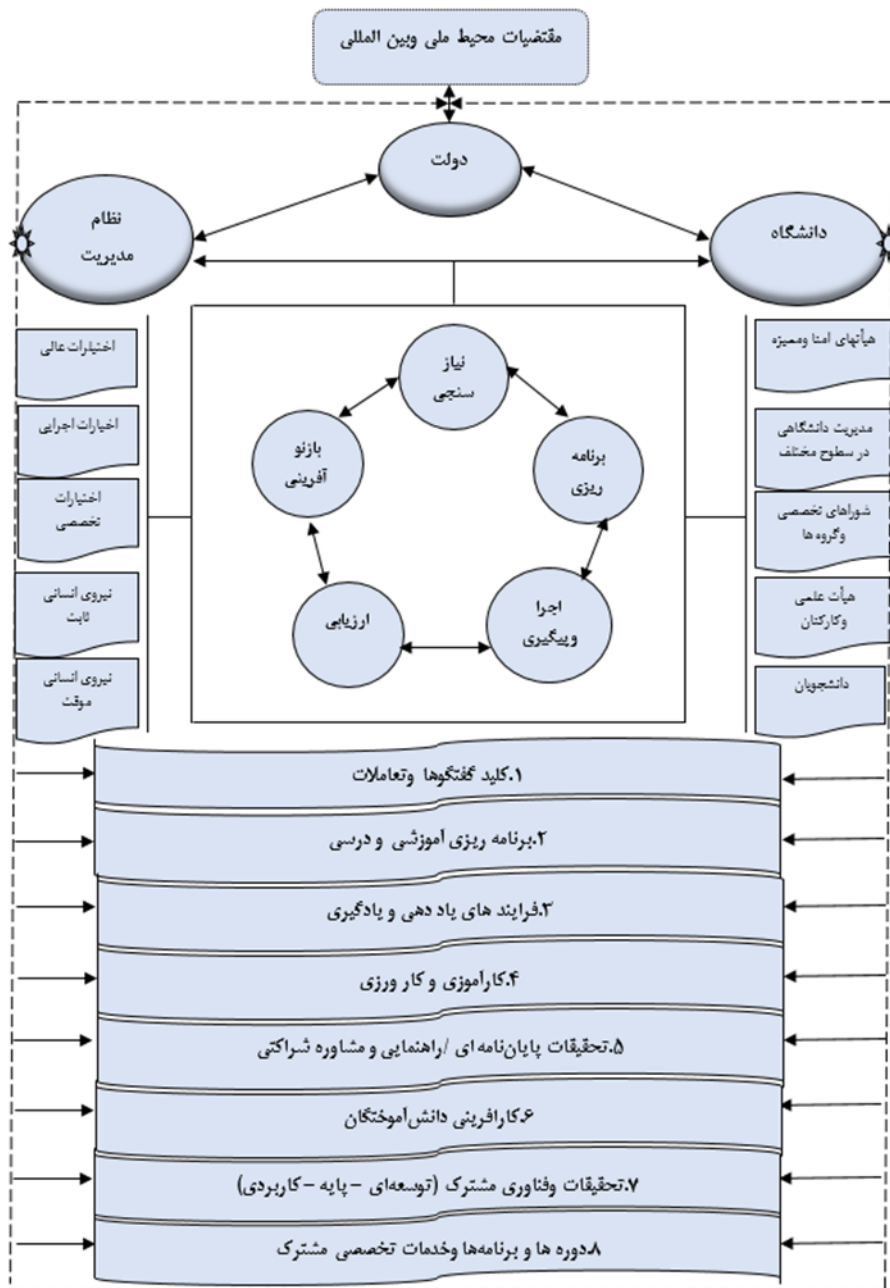
مدل بومی برآمده از بررسی الگوهای بدیل بر مبنای زمینه‌های جامعه ایرانی (الف. سطح کلان)





شکل ۵

مدل بومی برآمده از بررسی الگوهای بدیل بر مبنای زمینه‌های جامعه ایرانی (ب. سطح خرد)



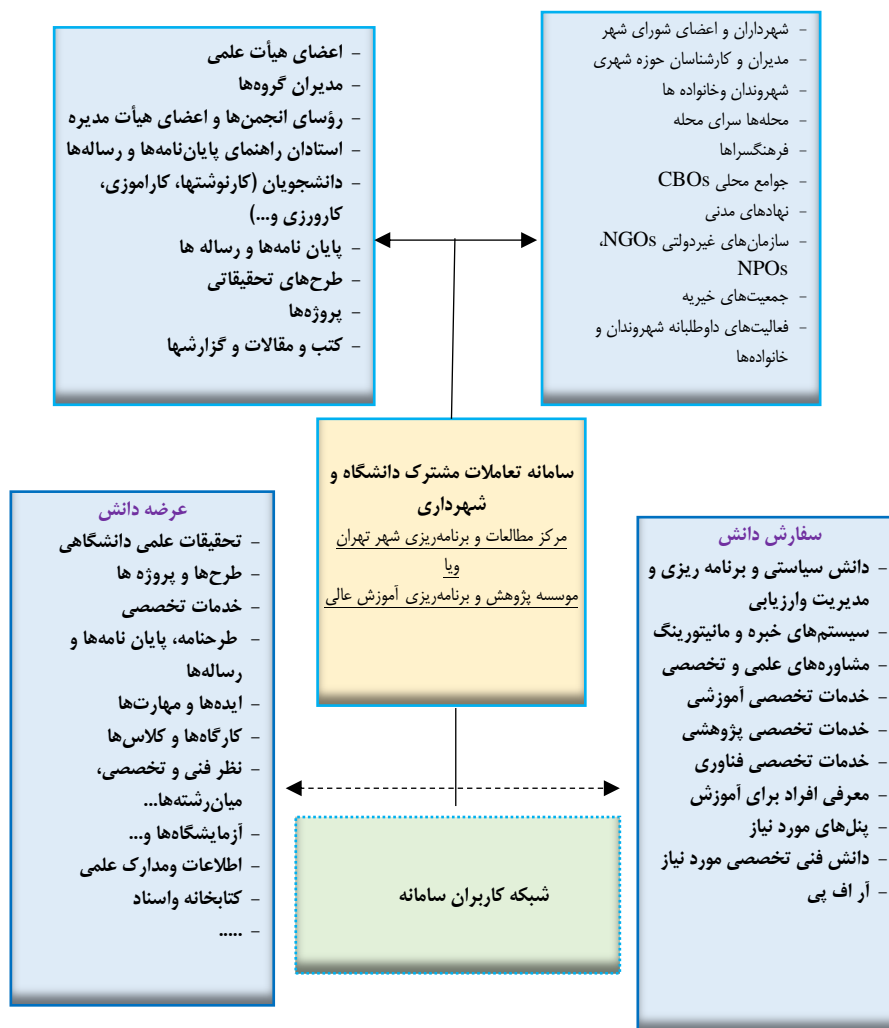
ملاحظه می‌گردد هر دو الگو تحت یک فضای بین‌المللی و مقتضیات محیطی که در هر دوی آن‌ها دولت، نظام علمی و مدیریت شهری فعالیت می‌کنند. تفاوت دو الگوی خرد و کلان در حقیقت در کنشگران و بازیگران و نهادهای اجرای آن است. در سطح کلان علاوه بر نهادهای واسط همچون پارک‌ها، انجمن‌ها، مراکز رشد و... بحث سیاستگذاری در سطح کلان و سیاست‌های برنامه‌ای و همچنین فرهنگ حاکم بر این محیط، مسائل اجتماعی، قوانین و مقررات و زیرساخت‌های اطلاعات و ارتباطات نیز از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در سطح خرد عمدتاً کنشگران دانشگاه همچون هیأت‌های امناء و ممیزه، مدیران دانشگاهی، دانشجویان و... از یک سو و کنشگران مدیریت شهری با اختیارات

عالی، تخصصی و اجرایی که دارند و با استفاده از نیروی انسانی موجود به نیازسنجی، برنامه‌ریزی، اجرا، ارزیابی و نهایتاً بازآفرینی می‌پردازند. سطوح تعریف شده برای این الگوی خرد عمدتاً برنامه‌ریزی درسی، فرآیند یاددهی یادگیری و سایر مواردی است که در الگو اشاره شده است. به‌رحال به اجرا رسیدن و عملیاتی شدن تعامل واقعی دانشگاه و شهر مستلزم توجه و به اجرا گذاشتن این دو الگوی خرد و کلان است.

**الگوی شبکه "دانش - شهر- گاه":** در شکل زیر سامانه تعاملات مشترک میان مدیریت دانشگاهی با مدیریت شهری در شهر تهران بازنمایی شده است. این سامانه می‌تواند به صورت عملیاتی و قابل اجرا، پلتفرمی مناسب برای آغاز تعاملات مدیریت شهری تهران با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی باشد.

شکل ۶

سامانه تعاملات مشترک دانشگاه و شهرداری



این سامانه که می‌تواند توسط یک نهاد پژوهشی مثلاً مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران راه‌اندازی شود؛ هسته کوچکی است برای شبکه‌ای بزرگ. منظور از شبکه بزرگ، شبکه "دانش - شهر- گاه" است، یعنی با توجه به نسل چهارم دانشگاه اجتماعی که قبلاً ذکر آن رفت، نهاد دانشگاهی به وساطت شهر و مدیریت شهری است که می‌تواند مسؤولیت اجتماعی خود را در آموزش‌ها و پژوهش‌ها و خدمات تخصصی به



نمر بنشانند و برای همین نیز به جای واژه «دانشگاه» از عنوان «دانش-شهر-گاه» استفاده شده است. این الگوی شبکه‌ای با دو بال مدیریتی در شهر و دانشگاه عمل می‌کند. در یک سو (سمت راست مدل در بالا) بال مدیریتی شهر همه ذی‌نفعان شهری شامل شهرداران و اعضای شورای شهر، مدیران و کارشناسان حوزه شهری، شهروندان و خانواده‌ها، محله‌ها، سرای محله، فرهنگسراها، جوامع محلی CBOs، نهادهای مدنی، سازمان‌های دولتی و غیردولتی NGOs، NPOs، جمعیت‌های خیریه، فعالیت‌های داوطلبانه شهروندان و خانواده‌ها را پوشش می‌دهد و در سوی دیگر (سمت چپ مدل در بالا) بال مدیریتی دانشگاه نیز دربرگیرنده ذی-نفعان دانشگاهی است شامل اعضای هیأت علمی، مدیران گروه‌ها، رؤسای انجمن‌ها و اعضای هیأت مدیره، استادان راهنمای پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها، دانشجویان (کارنوشت‌ها، کارآموزی، کارورزی و...)، مجریان پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها، طرح‌های تحقیقاتی، پروژه‌ها و نویسندگان کتب و مقالات و گزارش‌ها را دربرمی‌گیرد. اینها همه از طریق نام کاربری و گذرواژه که از طریق مدیریت (ادمین) ثبت و تأیید می‌شود می‌توانند در این سامانه عضو بشوند و در شبکه بزرگ تعاملات دانشگاه و شهر حضور و فعالیت داشته باشند.

دو عمل اصلی در این شبکه «دانش-شهر-گاه» عبارت است از: الف. سفارش، ب. عرضه. بدین معنا که سفارش دانش از سوی بال شهری این شبکه به سامانه گسیل می‌شود و در پاسخگویی اجتماعی به آن سفارش است که عرضه دانش از سوی بال دانشگاهی در سامانه مهیا و ارائه می‌شود. سفارش دانش می‌تواند اشکال مختلف دانش سیاستی و برنامه‌ریزی و مدیریت و ارزیابی، دانش لازم برای سیستم‌های خبره و مانیتورینگ، مشاوره‌های علمی و تخصصی مورد نیاز در مدیریت شهری، خدمات تخصصی که مدیریت شهری لازم دارد مانند خدمات آموزشی، خدمات تخصصی پژوهشی، خدمات تخصصی فناوری، معرفی افراد برای آموزش، پنل‌های مورد نیاز، دانش فنی تخصصی مورد نیاز و آراف پی‌ها را دربر بگیرد. همانطور که عرضه دانش می‌تواند به صورت‌های مختلف بسته بندی و برای تأمین نیازهای دانشی شهر تدارک دیده شود همچون تحقیقات علمی دانشگاهی، طرح‌ها و پروژه‌ها، خدمات تخصصی، طرحنامه، پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها، ایده‌ها و مهارت‌ها، کارگاه‌ها و کلاس‌ها، نظر فنی و تخصصی، برنامه‌های آموزشی در قالب رشته‌ها و میان‌رشته‌ها، آزمایشگاه‌های تخصصی در شهر و اطلاعات و مدارک علمی و کتابخانه و اسناد مورد نیاز مدیریت شهری (Farasatkah & Salehi, 2021).

بدین ترتیب بسترهای لازم یک شبکه عصبی مبتنی بر دانش برای «شهر هوشمند پایدار» فراهم می‌آید. شهر هوشمند پایدار که در خدمت رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی همه شهروندان در یک نگاه آینده نگر و پایداری برنامه‌های توسعه در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تکنولوژیک و اکولوژیک با تکیه بر دانش موثق و معتبر دانشگاهی است و فضایی مبتنی بر یکپارچگی سرمایه‌های فکری و علمی مستظهر به سرمایه‌های اجتماعی (مثل اعتماد، مشارکت، همدلی، پیوند و همبستگی) و سرمایه‌های زیستبومی مثل آب و هوا و خاک و انرژی و منابع تجدید شونده به طور کلی بستر اکولوژیک سالم پایدار در مقیاس بین نسلی است و در آن دانش و نوآوری لازم برای مدیریت یکپارچه شهری برای کسب و کار و تولید و مصرف و مبادلات هوشمند، حکمرانی هوشمند، خدمات عمومی و اداری هوشمند، شفافیت و گردش اطلاعات در مقیاس ملی و بین‌المللی، مشارکت و نظارت دموکراتیک، پاسخگویی و قانونمدی، تعلیم و تربیت هوشمند، سلامت هوشمند، حمل و نقل و جابه‌جایی‌های هوشمند، خدمات یکپارچه هوشمند، زیرساخت‌های شهری آنلاین و دیجیتالی هوشمند، رسانه‌های هوشمند، محله هوشمند، خانواده هوشمند، شهروند هوشمند و حیات هوشمند فرهنگی و مدنی و اجتماعی و فناوری در خدمت پایداری فراهم می‌شود و دانشگاه سبز پایدار در خدمت مدیریت یکپارچه و پایداری شهری است.





## بحث و نتیجه‌گیری

مسئله تحقیق این بود که در شهر تهران با وجود این همه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی، شاهد بسیاری از شواهد نامطلوب در حیات شهر و فضای اجتماعی شهر و زیست پذیری آن هستیم. چرا شهری با این همه دانشجو و دانش آموخته هنوز یک شهر یادگیرنده و شهر دانش بنیان نیست. نشانه‌هایی که نگران کننده اند از حمل و نقل و آلودگی محیط زیست تا وضع سکونتگاه‌ها و حاشیه نشینی و تحرک و جابه جایی جمعیتی، بافت‌های فرسوده، درهم ریختگی معماری، مشکلات زیرساختی و فقدان مدیریت یکپارچه شهری، وضع پیاده روها، سطح هوشمندی شهری و تاب آوری شهری و ایمنی در برابر فجایع و بحران‌ها، شواهدی از بیگانگی با شهر، کیفیت خدمات در بخش اداری و عمومی، نرخ مشارکت‌های اجتماعی شهروندان در برنامه‌ریزی‌های محله‌محور و سازمان‌یابی درون‌زای اجتماعی و حرفه‌ای و صنفی و مدنی و سمنی، علائم ضعیف در تجربه فرهنگی به همراه بی‌هنجاری‌های اجتماعی و جرائم و حوادث، ضعف در همبستگی اجتماعی، بی‌رونقی اقتصادی و بازارهای محلی، افت بهره‌وری سرمایه انسانی، مشکلات دسترسی به اطلاعات و ارتباطات و شفافیت یا دسترسی فرهنگی ورزشی، نابرابری‌ها و تهیدستی، کیفیت اشتغال و مشاغل و کارآفرینی و مابقی قضایا. در این راستا جهت تشریح بهتر تعامل دانشگاه و شهر مواردی چون نسل چهارم دانشگاه یعنی نسلی که در کنار آموزشی، پژوهشی و کارآفرین بودن دارای مسئولیت اجتماعی نیز است، و همچنین سیر تطورات دانشگاه و الگوی مفهومی رابطه صنعت و دانشگاه نیز بیان و تشریح شدند. نظریه مرجع در خصوص تعامل دو نهاد نظیر دانشگاه و شهر نظریه تبادل اجتماعی بود که می‌توانست رویکرد و چشم انداز ما را در ارائه الگوی اصلی راهگشا باشد. دانش معطل در جامعه که در حقیقت عدم تطابق رشته‌ها و دوره‌های تحصیلی با مسائل بطن جامعه را نشان می‌داد نیز از جمله مباحث مورد توجه این مقاله بود و به نوعی این عدم تطابق ضرورت تعامل دو نهاد شهر و دانشگاه را نشان می‌داد که باید آموزش‌های دانشگاهی هدفمند شوند.

با توجه به مواردی که در تعریف مساله تحقیق همچون عدم اجتماعی بودن دانشگاه و برج عاج نشینی آن و عدم مردم گرایی و..... بیان شد، کانون مساله در این مقاله فقدان تعاملات میان مدیریت شهری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی بود و راه حلی که به عنوان هدف در این مقاله منظور شد، تهیه و ارائه چارچوب و الگوی مفهومی برای تمهید و تسهیل و توسعه تعاملات سیستماتیک و نظام مند میان مدیریت شهری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی با ارائه الگوی "دانش - شهر - گاه" بود. همانگونه که الگوی مورد نظر نشان می‌داد چنانچه همه ابعاد، زوایا و ذی نفعان این الگو در دو طیف شهر و دانشگاه به دقت شناسایی شوند و همچنین بخش سفارش دانش از سوی مدیریت شهری، و بخش عرضه دانش از سمت دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی به دقت واکاوی شوند، این الگو می‌تواند شاخص‌های ذکر شده در خصوص شهر را بهبود بخشیده و جایگاه ما را در رتبه بندی‌های جهانی ارتقا دهد. همچنین عملیاتی شدن الگوی ارائه شده مستلزم ارائه راهبردهایی راه انداز و پروژه‌هایی بسیار عملیاتی در حوزه همکاری شهر و دانشگاه است. این راهبردها و پروژه‌های قابل تعریف و برگرفته از الگوی ارائه شده می‌تواند منجر به این شود که از دانش دانشگاه بتوان معضلات و مظاهر و مناظر بد شهری همچون ترافیک و آلودگی، بافت فرسوده، حاشیه نشینی و... را از بین برد، یعنی داشتن شهری هوشمند و دانش بنیان و زیست پذیر.

## پیشنهادات اجرایی سازی مدل

در بخش نتیجه‌گیری عنوان شد که اجرایی سازی این الگو که می‌تواند جایگاه و رتبه شهر تهران را ارتقاء بخشد، بر این اساس برخی راهبردها و پروژه‌های عملیاتی پیشنهاد می‌گردد که با عملیاتی کردن آن‌ها بتوان از دانشگاه برای حل برخی معضلات و مشکلات مبتلابه شهر کمک گرفت. این راهبردها و پروژه‌های پیشنهادی به شرح ذیل می‌باشند



**راهبردها:** این راهبردها کمک می‌کند که برنامه "دانش-شهر-گاه" کلید بخورد، به راه بیفتد و در طی سده ۱۴۰۰ پایدار بماند. راهبردهای تولید ارتباط: مدیریت شهری و دانشگاه هر دو نیاز به کنشگران کارآفرین سیاست دارند که هیأت‌های فتح باب به سوی یکدیگر بفرستند و هر یک در دیگری مقدم‌السفرا داشته باشند و کلید ارتباطها را بزنند. راهبردهای تولید فضا: این استراتژی‌ها ظرفیت سازی و بستر سازی می‌کنند و تیم‌های کاری به وجود می‌آورند و فضاهای ادھوک مثل اتاق‌هایی در دانشگاه و شهرداری تعیین می‌شود برای برنامه "دانش-شهر-گاه" و اجرای سند راهبردهای تحلیل ذی نفعان: شبکه ذی نفعان تا سطوح شهروندان و خانواده‌ها و مشاغل و سازمانهای اجرایی و تولیدی و خدماتی و فرهنگی و مدارس و معلمان و دانشجویان و استادان و صنوف و محلات و حرفه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد و مدنی تعریف می‌شود تا برنامه "دانش-شهر-گاه" از ابتدا با آنها تعریف بشود و با مشارکت آنها به راه بیفتد و پیش برود. راهبردهای مسأله‌گشایی: برنامه "دانش-شهر-گاه"، اصولاً مبتنی بر مسأله و معطوف به راه حل است. مسائل شهر جستارگشایی و احصا می‌شود

راهبردهای تولید فعالیت: وقتی فضا و ذی نفعان و مسأله معلوم است نوبت به فعالیت هست که در قالب پروژه‌ها تعریف و سفارش می‌شود. راهبردهای تدارک منابع: منابع پولی و اطلاعاتی و تجهیزاتی مورد توافق فراهم و یا جلب می‌شود. باید معلوم شود هر طرف چه آورده‌ای دارد و چه خواسته‌ای می‌خواهد تحصیل بکند. بازی‌های برنده اولیه‌ای که در ادامه به بازی‌های برنده برنده توسعه می‌یابد. راهبردهای کنترل پروژه: بزرگترین مشکل پروژه‌ها نبودن ساز و کارهای کنترل پروژه است. راهبردهای پیگیری نتایج تا اثربخشی پروژه‌ها و طرح‌های اقدام: در هر پروژه باید از ابتدا اطمینان لازم حاصل شود که دستاوردهای مشخص به صورت مؤثر با طرح‌های اقدام عملیاتی خواهد داشت و در غیر این صورت نیز نه آغاز می‌شود و نه اختتام می‌یابد. راهبردهای تبدیل و رؤیت پذیری: نتایج هر پروژه لازم است به فناوری‌هایی تبدیل بشود و ارزش‌های افزوده مشخص و رضاتبخش و مفید و اثرگذار در شهر داشته باشد. ثمره هر پروژه باید در شهر دیده شود و قابل مشاهده و احصا باشد. راهبردهای تولید بازخود: هر پروژه باید نظام ارزیابی خود را دقیق تعریف بکند و شاخص‌ها و نماگرهایی به دست دهد. راهبردهای گزارش اجتماعی و پاسخگویی: هر پروژه باید گزارش اجتماعی داشته باشد و از شفافیت و پاسخگویی برخوردار باشد.

## پروژه‌ها

هر سند پروتکل مناسبی برای ابداعات و ابتکارات و خلاقیت‌ها و ایده‌ها و فناوری‌ها و طرح‌ها و پروژه‌های همکاری متقابل فراهم می‌آورد. عاملان انسانی و ذی نفعان متنوع درونی و بیرونی متعلق به دو نظام مدیریت شهری و دانشگاه از طریق این پروژه‌ها خود را در میدان اجتماعی و فضاهای تعاملی فیما بین در سطوح مختلف به اشتراک می‌گذارند. شاید بتوان مهمترین پروژه برآمده از این مقاله را همان "سامانه تعاملات دانشگاه با مدیریت شهری" دانست که بیانگر همان مدل شبکه "دانش-شهر-گاه" ارائه شده در این مقاله است. پیشنهاد می‌شود که این مدل قابل اجرا، از طریق یک پایلوت شش ماهه توسط کارگروهی متشکل از شهرداری و شورای شهر و با دعوت از مدیریت‌های دانشگاهی با سابقه در تهران مثل دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه الزهراء، دانشگاه خواجه نصیر و دانشگاه علم و صنعت و نیز دانشگاه‌های آزاد واحد علوم و تحقیقات، پیام نور، فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی هدایت و آزمایش اجرایی بشود و پس از جرح و تعدیل‌های لازم برای دوره‌های بلند مدت مورد بهره‌برداری و در خدمت نظام تعاملات مدیریت شهری تهران با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی قرار بگیرد. پروژه‌های عملیاتی و قابل اجرا در جهت این تعامل به شرح ذیل است.



- پروژه اول: سامانه تعاملات مشترک دانشگاه و شهرداری
- پروژه دوم: بانک اطلاعاتی مشاغل شهری
- پروژه سوم: توسعه مراکز افکارسنجی ادواری در شهر
- پروژه چهارم: توسعه بانک اطلاعات دانش آموختگان دانشگاه
- پروژه پنجم: بانک اطلاعات رساله‌ها پایان نامه‌ها مقالات علمی و سایر آثار دانشگاهی معتبر
- پروژه ششم: توسعه بنیاد حامیان مالی دانشگاه
- پروژه هفتم: عضویت شهردار در هیأت امنای دانشگاه‌ها
- پروژه هشتم: اتاق مسأله‌گشایی برای ارتقای کیفیت زیست پذیری شهر تهران
- پروژه نهم: ایجاد مراکز توسعه قابلیت‌های سرمایه انسانی
- پروژه دهم: تیم‌های تدریس دانشگاه
- پروژه یازدهم: توسعه کارآموزی و کارورزی دانشجویان در شهر
- پروژه دوازدهم: کارگاه‌ها و دوره‌های توانمند سازی و بهسازی منابع انسانی
- پروژه سیزدهم: همایش‌ها و رویدادهای مشترک ملی و بین‌المللی
- پروژه چهاردهم: جلب سفارش اجتماعی برای پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی
- پروژه پانزدهم: پارک‌های علم و فناوری و انکوباتورها و مراکز رشد دانشگاهی
- پروژه شانزدهم: حمایت و توسعه سازمان‌های مردم نهاد
- پروژه هفدهم: آموزش‌های غیررسمی و آزاد (از خانه تا محل کار)
- پروژه هجدهم: انتشار گزارش‌های اجتماعی درباره کیفیت زندگی شهری
- پروژه نوزدهم: شبکه ذینفعان اجتماعی دانش - شهر - گاه

گفتنی است که می‌توان برای همه پروژه‌های فوق عنوان، هدف، مجری، کارفرما، ناظر، شرح خدمات، الگوی ارزیابی، تامین مالی، اصول و پروتکل‌های شبکه‌سازی ذینفعان اجتماعی و نهایتاً ذینفعان پروژه را با جزئیات همانند هر پروژه اجرایی تعریف کرد. همچنین پیشنهاد می‌شود که این مدل قابل اجرا (سامانه تعاملات مشترک دانشگاه و شهرداری)، از طریق یک پایلوت شش ماهه توسط کارگروهی متشکل از شهرداری و شورای شهر و با دعوت از مدیریت‌های دانشگاهی با سابقه در تهران مثل دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه الزهراء، دانشگاه خواجه نصیر و دانشگاه علم و صنعت و نیز دانشگاه‌های آزاد واحد علوم و تحقیقات، پیام نور، فنی و حرفه‌ای و علمی - کاربردی هدایت و آزمایش اجرایی بشود و پس از جرح و تعدیل‌های لازم برای دوره‌های بلند مدت مورد بهره برداری و در خدمت نظام تعاملات مدیریت شهری تهران با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی قرار بگیرد.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## References

- Bell, S. (1996). University-Industry Interaction in the Ontario Centres of Excellence. *The Journal of Higher Education*, 67(3), 322-348. <https://doi.org/10.1080/00221546.1996.11780263>
- Creswell, J. W. (2009). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*, 3rd ed. Sage Publications, Inc. <https://psycnet.apa.org/record/2008-13604-000>
- Delanty, G. (2001). Challenging knowledge: The university in the knowledge society. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1130000797836616192>
- Farasatkah, m. (2010a). *Comparison of three epistemological passages about indigenous knowledge in Iran*.
- Farasatkah, m. (2010b). *University and higher education Global perspectives and Iranian issues*.
- Farasatkah, m. (2016). *Qualitative research method in social sciences with emphasis on "grounded theory"*.
- Farasatkah, m. (2019). *Occasional university in Iran, New and critical discussions about university studies*.
- Farasatkah, m. (2020). *We Iranians*.
- Farasatkah, m., & Salehi, M. j. (2021). *Compilation of the document of interaction system of Tehran's urban management with universities and higher education and research institutions*.
- Kemmis, S., & McTaggart, R. (1988). *The Action Research Planner*. Deakin University. <https://books.google.com/books?id=EkhLQAAACAAJ>
- Li, Q., & Wu, Y. (2022). ICT, human capital and productivity in Chinese cities. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 1-22. <https://doi.org/10.1080/13547860.2022.2094643>
- Lukovics, M., & Zuti, B. (2017). Successful universities towards the improvement of regional competitiveness: 'fourth generation' universities. Available at SSRN 3022717. [https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=3309163](https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=3309163)
- Luria, S. E., & Luria, Z. (1970). The role of the university: Ivory tower, service station, or frontier post? *Daedalus*, 75-83. <https://www.jstor.org/stable/20023934>
- Marjanovic, O. (2008). Synergetic Learning Communities: Towards a New Model of University/Industry Learning Partnership. <https://aisel.aisnet.org/bled2008/16/>
- Mitchell, M. S., Cropanzano, R. S., & Quisenberry, D. M. (2012). Social Exchange Theory, Exchange Resources, and Interpersonal Relationships: A Modest Resolution of Theoretical Difficulties. In K. Törnblom & A. Kazemi (Eds.), *Handbook of Social Resource Theory: Theoretical Extensions, Empirical Insights, and Social Applications* (pp. 99-118). Springer New York. [https://doi.org/10.1007/978-1-4614-4175-5\\_6](https://doi.org/10.1007/978-1-4614-4175-5_6)
- Pawłowski, K. (2009). The 'Fourth Generation University' as a Creator of the Local and Regional Development. *Higher Education in Europe*, 34(1), 51-64. <https://doi.org/10.1080/03797720902747017>
- Peer, V., & Stoeglehner, G. (2013). Universities as change agents for sustainability – framing the role of knowledge transfer and generation in regional development processes. *Journal of Cleaner Production*, 44, 85-95. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2012.12.003>
- Perkmann, M., & Walsh, K. (2007). University–industry relationships and open innovation: Towards a research agenda. *International Journal of Management Reviews*, 9(4), 259-280. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2370.2007.00225.x>
- Roy, R. (1972). University-Industry Interaction Patterns. *Science*, 178(4064), 955-960. <https://doi.org/10.1126/science.178.4064.955>
- Saad, M., & Zawdie, G. (2011). Theory and practice of triple helix model in developing countries: Issues and challenges. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=lang\\_en&id=qdBtqtq-7bEC&oi=fnd&pg=PP1&dq=Theory+and+Practice+of+the+Triple+Helix+Model+in+Developing+Countries&ots=Q23BLSsyfw&sig=aoVNcax8RrdaKEpKM6MwrTS4GI0](https://books.google.com/books?hl=en&lr=lang_en&id=qdBtqtq-7bEC&oi=fnd&pg=PP1&dq=Theory+and+Practice+of+the+Triple+Helix+Model+in+Developing+Countries&ots=Q23BLSsyfw&sig=aoVNcax8RrdaKEpKM6MwrTS4GI0)
- Salehi, M. (2022). The concept and application of resilience in a resistance economy with a human capital approach. *New Approaches to Jihadi Management and Islamic Governance*, 2(2), 24-41. <https://www.magiran.com/paper/2491897>
- Salehi, M. (2023). Comparison of non-market effects of human capital in Iran and other regions of the world. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 29(2), 1-26. <https://www.magiran.com/paper/2658040>
- Samadzad, S., & Hashemi, M. (2022). Human Capital Externalities and Productivity in Cities. *International Journal of Innovation in Management, Economics and Social Sciences*, 2(4), 20-32. <https://doi.org/10.52547/ijimes.2.4.20>
- Seibert, S. E., Kraimer, M. L., & Liden, R. C. (2001). A social capital theory of career success. *Academy of Management journal*, 44(2), 219-237. <https://journals.aom.org/doi/abs/10.5465/3069452>
- Seifoddin, A. A., Salimi, M. H., & Esfahani, M. M. (2004). A Comparison Knowledge Sharing and Transferring in Levels of Innovation Systems. *Management Research in Iran*, 10(4), 77-111. [https://mri.modares.ac.ir/article\\_330.html](https://mri.modares.ac.ir/article_330.html)  
[https://mri.modares.ac.ir/article\\_330\\_c4200e6c2cf6145b225000d7af88ef41.pdf](https://mri.modares.ac.ir/article_330_c4200e6c2cf6145b225000d7af88ef41.pdf)
- Statistics and Informatics Center, S. (2020). In. Institute for Research & Planning in Higher Education.
- Toulmin, S., & Toulmin, S. E. (1992). *Cosmopolis: The hidden agenda of modernity*. University of Chicago press. [https://books.google.com/books?hl=en&lr=lang\\_en&id=6bYgQ26xGXMC&oi=fnd&pg=PR9&dq=Cosmopolis:+The+hidden+agenda+of+modernity&ots=G80o54c4a5&sig=yN7eyafs1FryjiEMbFRS9aFbr1Y](https://books.google.com/books?hl=en&lr=lang_en&id=6bYgQ26xGXMC&oi=fnd&pg=PR9&dq=Cosmopolis:+The+hidden+agenda+of+modernity&ots=G80o54c4a5&sig=yN7eyafs1FryjiEMbFRS9aFbr1Y)
- Vander Borgh, V. (2016). *Cities in the EU: economic performance and resilience in The aftermath of the financial crisis*. [https://tesi.luiss.it/17052/1/677241\\_VANDER%20BORGHT\\_VALENTIN.pdf](https://tesi.luiss.it/17052/1/677241_VANDER%20BORGHT_VALENTIN.pdf)
- Vrat, P. (2009). Academic Excellence in Technical Education: The Role of Organization Leadership and Industry Collaboration. In.
- Weick, K. E., Sutcliffe, K. M., & Obstfeld, D. (2005). Organizing and the Process of Sensemaking. *Organization Science*, 16(4), 409-421. <https://doi.org/10.1287/orsc.1050.0133>
- White, J. (2021). *Cities such as London and New York are magnets for human capital, says property investment firm*. <https://www.cnbc.com/video/2021/12/07/cities-such-as-london-new-york-are-magnets-for-human-capital-heitman.html>
- Whyte, W. (1991). *Participatory Action Research* <https://doi.org/10.4135/9781412985383>
- Yang, Z., & Pan, Y. (2020). Are cities losing their vitality? Exploring human capital in Chinese cities. *Habitat International*, 96, 102104. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2019.102104>